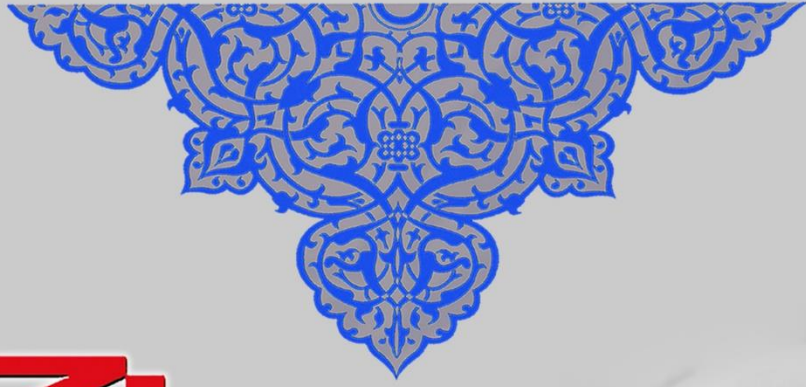


انجمن جامعه شناسی ایران

با همکاری سایر انجمن های علوم اجتماعی ایران برگزار می کند



انجمن جامعه شناسی ایران



# چکیده مقالات هشتمین همایش روز ملی علوم اجتماعی ایران

## علوم اجتماعی و جامعه، کارکردهای علوم اجتماعی در جامعه مدنی و سیاست گذاری

۱۷ و ۱۸ آذر ۱۴۰۰



دانشگاه بوعلی سینا  
دوره شانزدهم روز ملی علوم اجتماعی



انجمن علمی مطالعات صلح ایران  
Iran Peace Studies Association



انجمن ایرانی  
مطالعات فرهنگی و ارتباطات



انديشنگده تدبير آب ايران  
انجمن تدبير آب ايران



انجمن علمی رفاہ اجتماعی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده مقالات

هشتمین همایش روز ملی علوم اجتماعی ایران

(علوم اجتماعی و جامعه، کارکردهای علوم اجتماعی در جامعه مدنی و سیاست‌گذاری)

۱۷ و ۱۸ آذر ۱۴۰۰

انجمن جامعه‌شناسی ایران

دبیرخانه دائمی روز ملی علوم اجتماعی ایران

## شناسنامه هشتمین همایش روز ملی علوم اجتماعی

**برگزار کننده:** انجمن جامعه‌شناسی ایران و دبیرخانه دائمی روز ملی علوم اجتماعی ایران با همکاری سایر انجمن‌های علوم اجتماعی

**اعضای شورای علمی:** انوش نوری اسفندیاری (رئیس اندیشکده تدبیر آب)، کیومرث اشتریان (رئیس انجمن علوم سیاسی ایران)، هادی خانیکی (رئیس انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات)، ابوالفضل دلآوری (دانشگاه علامه طباطبائی)، جلال‌الدین رفیع‌فر (رئیس انجمن انسان‌شناسی)، سیدحسین سراج‌زاده (رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران)، رضا صفری‌شالی (رئیس انجمن رفاه اجتماعی ایران)، میرشاهین فاطمی (دبیر اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویی علوم اجتماعی ایران)، اکرم قدیمی (رئیس انجمن ترویج علم ایران)، مجتبی مقصودی (رئیس انجمن علمی مطالعات صلح ایران)، مصطفی معین (رئیس انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری)، حسن موسوی چلک (رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران)، محمد میرزایی (رئیس انجمن جمعیت‌شناسی ایران)، اسداله نقدی (مسئول دبیرخانه دائمی روز ملی علوم اجتماعی ایران)

**دبیر علمی همایش:** سیدحسین سراج‌زاده (دانشگاه خوارزمی) و اسدالله نقدی (دانشگاه بوعلی‌سینا همدان)

**دبیر اجرایی همایش:** فاطمه رازکردانی شراهی (دانشجوی دکترا دانشگاه الزهرا)

**اعضای کمیته برگزاری:** ژیلآ آور، انسیه جلالوند (دانشجوی دکترای دانشگاه خوارزمی)، فاطمه عزلتی مقدم، مسعود قاسمی، موسی مرتضوی‌فر، احمد ملکوتی‌خواه.

**ویراستار:** فاطمه رازکردانی شراهی (دانشجوی دکترا دانشگاه الزهرا)

**آدرس انجمن جامعه‌شناسی ایران:** بزرگراه جلال آل‌احمد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران.

**وبسایت انجمن جامعه‌شناسی ایران:** <http://isa.org.ir>

**وبسایت دبیرخانه دائمی روز ملی علوم اجتماعی ایران:** <https://ndss.basu.ac.ir>

## فهرست مطالب

- برنامه هشتمین همایش روز ملی علوم اجتماعی ایران  
(علوم اجتماعی و جامعه، کارکردهای علوم اجتماعی در جامعه مدنی و سیاست‌گذاری)..... ۵
- سخنی درباره هشتمین همایش روز ملی علوم اجتماعی ایران ..... ۷
- به بهانه هشتمین آیین نکوداشت روز ملی علوم اجتماعی ایران..... ۱۰
- نشست اول (افتتاحیه همایش): گرامی‌داشت یاد غلام‌حسین صدیقی..... ۱۰
- استاد دکتر غلام‌حسین صدیقی
- ژاله شادی طلب ..... ۲
- نشست دوم (انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری): استاد دکتر غلام‌حسین صدیقی - علم، اخلاق و سیاست‌ورزی ..... ۵
- دکتر صدیقی، جامعه‌شناسی و نیازهای جامعه ایرانی
- الهه کولایی ..... ۶
- نشست سوم (اندیشکده تدبیر آب): علوم اجتماعی و مسئله آب در ایران ..... ۷
- مسئله آب از دریچه علوم اجتماعی
- علی باقری ..... ۸
- جامعه‌شناسی مردم‌مدار و مسئله آب، چشم‌اندازی سرزمینی ضرورت هم‌افزایی دانشگاهیان و حضور فعالانه شهروندان با نگاهی به وضعیت دریاچه ارومیه
- سیامک زندرضوی ..... ۹
- رسانه‌های اجتماعی و مسئله آب در ایران
- فرزاد غلامی ..... ۱۱
- نشست چهارم (انجمن مددکاران اجتماعی ایران): مددکاری اجتماعی و میانجی‌گری ..... ۱۲
- میانجی‌گری در اختلافات خانوادگی با تمرکز بر مشکلات برخاسته از اختلافات جنسی
- رضا بیری بناب ..... ۱۳
- اهمیت مداخلات حرفه‌ای مددکاران اجتماعی با رویکرد میانجی‌گری در زوجین دارای روابط فرزندناشویی
- منصور فتحی ..... ۱۴
- سطوح میانجی‌گری در مددکاری اجتماعی
- عباس‌علی یزدانی ..... ۱۵
- نشست پنجم (انجمن جمعیت‌شناسی ایران): جمعیت و سیاست‌گذاری اجتماعی ..... ۱۶
- سیاست‌های جمعیتی در ایران و کشورهای منتخب جهان و ضرورت اتخاذ رویکردهای دوست‌دار خانواده
- علی‌یار احمدی ..... ۱۷

ازدواج و خانواده در ایران: ضرورت‌ها و الزامات سیاستی	۱۸
فاطمه ترابی و عباس عسکری ندوشن	۱۸
پنجره جمعیتی به‌عنوان پنجره فرصت سیاستی در ایران	۱۹
رسول صادقی	۱۹
چالش باروری پائین در ایران: زمینه‌ها، موانع و سیاست‌ها	۲۰
محمدجلال عباسی شوازی و حجیه بی‌بی رازقی نصرآباد	۲۰
<b>نشست ششم (انجمن رفاه اجتماعی ایران): سیاست و رفاه اجتماعی با تمرکز بر عدالت اجتماعی</b>	۲۱
باز تعریف عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی	۲۲
رضا صفری‌شالی	۲۲
عدالت توزیعی در ایران: چالش‌های هستی‌شناختی و ناکارآمدی در کاربست‌ها	۲۳
ابوذر قاسمی‌نژاد	۲۳
<b>نشست هفتم (انجمن علوم سیاسی ایران): علوم سیاسی و مسائل عمومی ایران</b>	۲۴
چرخش نظری علوم سیاسی و حاشیه‌ای شدن مسئله ایران	۲۵
حمید احمدی	۲۵
ما را به خیر تو امید نیست، شر مرسان	۲۶
محسن خلیلی	۲۶
علوم سیاسی و عرصه عمومی در ایران امروز	۲۷
ابوالفضل دلاوری	۲۷
سیاست و فلسفه عملی	۲۸
محمدجواد غلام‌رضا کاشی	۲۸
ایضاح علم سیاست‌گذاری عمومی بر وضع دولت در ایران معاصر	۳۰
مجید وحید	۳۰
<b>نشست هشتم (انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات): وضعیت علم ارتباطات و مطالعات فرهنگی در ایران</b>	۳۱
وضعیت علم ارتباطات در ایران	۳۲
هادی خانیکی	۳۲
مطالعات فرهنگی و توان‌های تازه برای فهم اکنون	۳۳
محمد رضایی	۳۳
پژوهش‌های ارتباطی در ایران	۳۴
احسان شاه‌قاسمی	۳۴
<b>نشست نهم (انجمن علمی مطالعات صلح ایران): صلح و صلح‌اجتماعی و صلح</b>	۳۵
مجازی شدن، مرگ علوم انسانی و اجتماعی است یا احیای آن؟	۳۶
نعمت‌اله فاضلی	۳۶

علوم اجتماعی و صلح در قالب چهار رهیافت: حرفه‌ای، انتقادی، سیاستی و حوزه عمومی

محمد منصورنژاد ..... ۳۹

دانش مطالعات قومی در چنبره ادبیات ناصح

مجتبی مقصودی ..... ۴۱

نشست دهم (اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویی علوم اجتماعی ایران): علوم اجتماعی در مقام تولید آگاهی: بازاندیشی در

عقلانیت ابزاری ..... ۴۲

علوم اجتماعی در مقام تولید آگاهی: بازاندیشی در عقلانیت ابزاری

ناسو جواهری ..... ۴۳

علوم اجتماعی مرده است؛ آیا تولد دوباره‌ای در کار است؟

پارسا حبیبی ..... ۴۴

کنش‌گری انجمن‌های علمی دانشجویی

غلامرضا غفاری ..... ۴۶

زوال انجمن‌های علمی دانشجویی؛ پایان کنش‌گری تشکیلاتی

میرشاهین فاطمی ..... ۴۷

بی‌عدالتی اجتماعی در علوم اجتماعی؛ توزیع فرصت‌ها در فضای دانشگاهی ایران

آرزوسادات هاشمی ..... ۴۹

نشست یازدهم - اختتامیه (انجمن جامعه‌شناسی ایران): علوم اجتماعی و جامعه، کارکردهای علوم اجتماعی در جامعه مدنی

و سیاست‌گذاری ..... ۵۱

در معنای کاربردی کردن علوم اجتماعی

پرویز اجلالی ..... ۵۲

راه رفتن روی بند در هوای توفانی؛ جستاری درباره کنش جامعه‌شناسانه در شرایط آنومی

اسمعیل خلیلی ..... ۵۴

جامعه‌شناسی در ایران: الزامات قرن پانزدهم هجری

محمد فاضلی ..... ۵۶

برنامه قوی علوم اجتماعی: با تأمل در هشت الگوی کنش اصحاب علوم اجتماعی ایران طی سده ۱۳۰۰

مقصود فراست‌خواه ..... ۵۷

## برنامه هشتمین همایش روز ملی علوم اجتماعی ایران

### (علوم اجتماعی و جامعه، کارکردهای علوم اجتماعی در جامعه مدنی و سیاست‌گذاری)

روز اول: چهارشنبه ۱۷ آذرماه ۱۴۰۰	
<p style="text-align: center;">افتتاحیه همایش و گرامی‌داشت یاد غلام‌حسین صدیقی</p> <p style="text-align: center;">مجری: انسیه جلالوند، دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- تلاوت قرآن کریم / سرود ملی</li> <li>- سیدحسین سراج‌زاده، عضو هیأت‌علمی دانشگاه خوارزمی و رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران</li> <li>- اسداله نقدی، عضو هیأت‌علمی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان و مسئول دبیرخانه دایمی روز ملی علوم اجتماعی ایران</li> <li>- مرتضی کتبی، استاد روان‌شناسی اجتماعی دانشگاه تهران</li> <li>- ژاله شادی‌طلب، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران</li> <li>- احمد اشرف، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه‌های پنسیلوانیا، کلمبیا، پرینستون و تهران</li> </ul>	ساعت ۱۷-۱۹
<b>استاد دکتر غلام‌حسین صدیقی - علم، اخلاق و سیاست‌ورزی - انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری</b>	
<p style="text-align: center;">مدیر نشست: تقی شامخی، استاد دانشگاه تهران و دبیر انجمن اخلاق در علوم و فناوری</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- دکتر صدیقی، جامعه‌شناسی و نیازهای جامعه ایرانی؛ الهه کولایی، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران</li> <li>- یادی از دکتر غلام‌حسین صدیقی؛ نجف‌قلی حبیبی، استاد دانشگاه تهران</li> </ul>	ساعت ۱۹-۲۰:۳۰
روز دوم: پنج‌شنبه ۱۸ آذرماه ۱۴۰۰	
<p style="text-align: center;">علوم اجتماعی و مسئله آب در ایران - اندیشکده تدبیر آب</p> <p style="text-align: center;">مدیر نشست: محمد ارشدی، عضو شورای راهبردی اندیشکده تدبیر آب ایران و معاون مرکز امور اجتماعی منابع آب و انرژی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- مسأله آب از دریچه علوم اجتماعی؛ علی باقری، عضو هیأت‌علمی دانشگاه تربیت مدرس</li> <li>- جامعه‌شناسی مردم‌مدار و مسأله آب، چشم‌اندازی سرزمینی؛ سیامک زندرضوی، عضو هیأت‌علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان و عضو هیات مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران</li> <li>- رسانه‌های اجتماعی و مسئله آب در ایران؛ فرزاد غلامی، عضو هیأت‌علمی دانشگاه تهران</li> </ul>	ساعت ۹-۱۱
<b>مددکاری اجتماعی و میانجی‌گری - انجمن مددکاران اجتماعی ایران</b>	
<p style="text-align: center;">مدیر نشست: عباس‌علی یزدانی، عضو هیات مدیره انجمن مددکاران اجتماعی ایران</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- سطوح میانجی‌گری در مددکاری اجتماعی؛ عباس‌علی یزدانی، عضو هیات مدیره انجمن مددکاران اجتماعی ایران</li> <li>- اهمیت مداخلات حرفه‌ای مددکاران اجتماعی با رویکرد میانجی‌گری در زوجین دارای روابط فرزندناشویی؛ منصور فتحی، عضو هیأت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی</li> <li>- میانجی‌گری در اختلافات خانوادگی با تمرکز بر مشکلات برخاسته از اختلالات جنسی؛ رضا بیری، مدیر کلینیک مددکاری اجتماعی مهرآذر و مشاور خانواده</li> </ul>	ساعت ۹-۱۱



<p style="text-align: center;"><b>جمعیت و سیاست گذاری اجتماعی - انجمن جمعیت‌شناسی ایران</b></p> <p style="text-align: center;"><b>مدیر نشست: محمد میرزایی، استاد دانشگاه تهران و رئیس انجمن جمعیت‌شناسی ایران</b></p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- سیاست‌های جمعیتی در ایران و کشورهای منتخب جهان و ضرورت اتخاذ رویکردهای دوست‌دار خانواده؛ علی‌یار احمدی، عضو هیأت‌علمی دانشگاه شیراز</li> <li>- چالش باروری پائین در ایران: زمینه‌ها، موانع و سیاست‌ها؛ محمدجلال عباسی شوازی و حجیه بی‌بی رازقی نصرآباد، عضو هیأت‌علمی دانشگاه تهران و عضو هیأت‌علمی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور</li> <li>- ازدواج و خانواده در ایران: ضرورت‌ها و الزامات سیاستی؛ فاطمه ترابی و عباس عسکری‌ندوشن، عضو هیأت‌علمی دانشگاه تهران و عضو هیأت‌علمی دانشگاه یزد</li> <li>- پنجره جمعیتی به‌عنوان پنجره فرصت سیاستی در ایران؛ رسول صادقی، عضو هیأت‌علمی دانشگاه تهران و رئیس مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور</li> </ul>	<p>ساعت ۱۱-۱۳</p>
<p style="text-align: center;"><b>سیاست و رفاه اجتماعی با تمرکز بر عدالت اجتماعی - انجمن رفاه اجتماعی ایران</b></p> <p style="text-align: center;"><b>مدیر نشست: رضا صفری‌شالی، عضو هیأت‌علمی دانشگاه خوارزمی و رئیس انجمن رفاه اجتماعی ایران</b></p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- بازتعریف عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی؛ رضا صفری‌شالی، عضو هیأت‌علمی دانشگاه خوارزمی و رئیس انجمن رفاه‌اجتماعی ایران</li> <li>- عدالت توزیعی در ایران: چالش‌های هستی‌شناختی و ناکارآمدی در کاربردها؛ ابودر قاسمی‌نژاد، پژوهشگر و مترجم حوزه رفاه‌اجتماعی.</li> </ul>	<p>ساعت ۱۱-۱۲:۳۰</p>
<p><b>نماز و ناهار</b></p>	<p>ساعت ۱۳-۱۴</p>
<p style="text-align: center;"><b>علوم سیاسی و مسائل عمومی ایران - انجمن علوم سیاسی ایران</b></p> <p style="text-align: center;"><b>مدیر نشست: بهزاد عطارزاده، دبیر کمیته علمی سیاست‌گذاری عمومی انجمن علوم سیاسی ایران</b></p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرخش نظری علوم سیاسی و حاشیه‌ای شدن مسئله ایران؛ حمید احمدی، عضو هیأت‌علمی دانشگاه تهران</li> <li>- ما را به خیر تو امید نیست، شر مرسا؛ محسن خلیلی، عضو هیأت‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد</li> <li>- علوم سیاسی و عرصه عمومی در ایران امروز؛ ابوالفضل دلاوری، عضو هیأت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی</li> <li>- سیاست و فلسفه عملی؛ محمدجواد غلام‌رضا کاشی، عضو هیأت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی</li> <li>- ایضاح علم سیاست‌گذاری عمومی بر وضع دولت در ایران معاصر؛ مجید وحید، عضو هیأت‌علمی دانشگاه تهران</li> </ul>	<p>ساعت ۱۴ - ۱۶</p>
<p style="text-align: center;"><b>وضعیت علم ارتباطات و مطالعات فرهنگی در ایران - انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات</b></p> <p style="text-align: center;"><b>مدیر نشست: عباس کاظمی، عضو هیأت‌علمی مؤسسه مطالعات فرهنگی اجتماعی وزارت علوم</b></p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- مطالعات فرهنگی و توان‌های تازه برای فهم اکنون؛ محمد رضایی، پژوهشگر مرکز مطالعات اسلام جهانی دانشگاه گوتته فرانکفورت</li> <li>- پژوهش‌های ارتباطی در ایران، احسان شاه‌قاسمی، عضو هیأت‌علمی گروه ارتباطات دانشگاه تهران</li> <li>- وضعیت علم ارتباطات در ایران، هادی خانیکی، استاد گروه ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، رئیس انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات</li> </ul>	<p>ساعت ۱۴ - ۱۶</p>

<p align="center"><b>علوم اجتماعی و صلح - انجمن علمی مطالعات صلح ایران</b> مدیر نشست: دبیر نشست: ماندانا تیشه‌یار، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- مجازی شدن، مرگ علوم انسانی و اجتماعی است یا احیای آن؟؛ نعمت‌اله فاضلی، استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی</li> <li>- علوم اجتماعی و صلح در قالب چهار رهیافت: حرفه‌ای؛ انتقادی؛ سیاسی و حوزه عمومی؛ محمد منصورنژاد، عضو هیأت مدیره انجمن علمی مطالعات صلح ایران</li> <li>- دانش مطالعات قومی در جنبه ادبیات ناصح، مجتبی مقصدی، رئیس هیأت مدیره انجمن علمی مطالعات صلح ایران</li> </ul>	<p align="center">ساعت ۱۶-۱۸</p>
<p align="center"><b>تاملاتی در باب وضعیت علوم اجتماعی و کنش‌گری دانشجویی در ایران - اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویی علوم اجتماعی ایران</b> مدیر نشست: میرشاهین فاطمی، دبیر اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویی علوم اجتماعی ایران</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- علوم اجتماعی در مقام تولید آگاهی: بازاندیشی در عقلانیت ابزاری؛ ناسو جواهری، پژوهش‌گر علوم اجتماعی</li> <li>- علوم اجتماعی مرده است؛ آیا تولد دوباره‌ای در کار است؟؛ پارسا حبیبی، دبیر سمپوزیوم آثار دانشجویی علوم اجتماعی کشور</li> <li>- بی‌عدالتی اجتماعی در علوم اجتماعی؛ توزیع فرصت‌ها در فضای دانشگاهی ایران؛ آرزوسادات هاشمی، عضو شورای مرکزی اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویی علوم اجتماعی ایران</li> <li>- زوال انجمن‌های علمی دانشجویی؛ پایان کنش‌گری تشکیلاتی؛ میرشاهین فاطمی، دبیر اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویی علوم اجتماعی ایران</li> <li>- کنش‌گری انجمن‌های علمی دانشجویی؛ غلام‌رضا غفاری، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران</li> </ul>	<p align="center">ساعت ۱۶-۱۸</p>
<p align="center"><b>نشست اختتامیه</b> علوم اجتماعی و جامعه، کارکردهای علوم اجتماعی در جامعه مدنی و سیاست‌گذاری - انجمن جامعه‌شناسی ایران مدیر نشست: سیدحسین سراج زاده، عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- در معنای کاربردی کردن علوم اجتماعی؛ پرویز اجلالی، عضو هیئت علمی مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی و بازرس انجمن جامعه‌شناسی ایران</li> <li>- جامعه‌شناسی در ایران: الزامات قرن پانزدهم هجری؛ محمد فاضلی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی</li> <li>- راه رفتن روی بند در هوای توفانی؛ جستاری درباره کنش جامعه‌شناسانه در شرایط آنومی؛ اسمعیل خلیلی، عضو گروه جامعه‌شناسی علم و معرفت انجمن جامعه‌شناسی و همکار پژوهشی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.</li> <li>- برنامه قوی علوم اجتماعی: با تأمل در هشت الگوی کنش اصحاب علوم اجتماعی ایران طی سده ۱۳۰۰؛ مقصود فراست‌خواه، استاد مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی</li> </ul>	<p align="center">ساعت ۱۸-۲۰</p>

## به نام خداوند جان و خرد

### سخنی درباره هشتمین همایش روز ملی علوم اجتماعی ایران

هشتمین سال است که در زادروز استاد دکتر غلامحسین صدیقی که به حق بنیان‌گذار و پدر علوم اجتماعی ایران شناخته می‌شود، همایشی با نام «روز ملی علوم اجتماعی ایران» برگزار می‌شود. اولین همایش «روز ملی علوم اجتماعی ایران»، آذر ماه سال ۱۳۹۳ به ابتکار شادروان دکتر محمدمین قانع‌راد رئیس وقت انجمن جامعه‌شناسی ایران و با همکاری انجمن‌های انسان‌شناسی، جمعیت‌شناسی، و مطالعات فرهنگی و ارتباطات در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد. خوشبختانه این همایش به برنامه‌ای سالانه تبدیل شده است و سال‌های بعد هم انجمن جامعه‌شناسی ایران با همکاری دانشگاه‌های شهیدبهشتی (۱۳۹۴)، بوعلی‌سینای همدان (۱۳۹۵)، یزد (۱۳۹۶)، خوارزمی تهران (۱۳۹۷)، شهیدمدنی آذربایجان (۱۳۹۸)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (۱۳۹۹) و با مشارکت شماری از انجمن‌های علوم اجتماعی ایران و موسسات پژوهشی برگزارکننده آن بوده است. هم‌چنین به این مناسبت و با نام روز ملی علوم اجتماعی برنامه‌های دیگری هم در برخی از دانشگاه‌ها برگزار می‌شده است.<sup>۱</sup>

امسال هم تا کنون به این مناسبت برنامه‌های زیر به صورت مجازی برگزار شده است:

- همایش گرامی‌داشت روز علوم اجتماعی، ۱۰ و ۱۱ آذر ۱۴۰۰، انجمن علمی دانشجویی جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران با همکاری انجمن جامعه‌شناسی ایران و انجمن‌های علمی دانشجویی دانشگاه‌های الزهراء، شهیدبهشتی، شهیدچمران، شیراز و گیلان،
- سمپوزیوم ملی «مسأله اجتماعی ایران»، گرامی‌داشت روز ملی علوم اجتماعی و دکتر غلامحسین صدیقی، ۱۳ آذر ۱۴۰۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران،
- گرامی‌داشت روز علوم اجتماعی و روز دانشجو، ۱۶ آذر ۱۴۰۰، انجمن علمی دانشجویی علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی‌سینای همدان،
- هشتمین همایش روز ملی علوم اجتماعی ایران با موضوع «علوم اجتماعی و جامعه: کارکردهای علوم اجتماعی در جامعه مدنی و سیاست‌گذاری»، ۱۷ و ۱۸ آذر ۱۴۰۰، انجمن جامعه‌شناسی ایران با همکاری شماری از انجمن‌های علوم اجتماعی کشور.<sup>۲</sup>

برگزاری این برنامه‌ها در هشتمین سال نامگذاری روز ملی علوم اجتماعی ایران، نشان‌دهنده آن است که خوشبختانه این روز در تقویم اجتماع علمی علوم اجتماعی تا حد زیادی تثبیت شده و رسمیت پیدا کرده و امید است تداوم یابد و بتواند در تقویم رسمی کشور هم وارد شود.

---

<sup>۱</sup> اطلاعات مربوط به این برنامه‌ها در سایت انجمن جامعه‌شناسی ایران <http://www.isa.org.ir> و کانال تلگرامی انجمن [iran\\_sociology@](mailto:iran_sociology@) در دسترس است.

<sup>۲</sup> ممکن است برنامه‌های دیگری هم به این مناسبت در دانشگاه‌های کشور برگزار شده باشد که نگارنده از آن بی‌اطلاع است.

این نام‌گذاری و برنامه‌ها برای علوم اجتماعی ایران کارکردهای مناسبی و نمادین هویت‌بخش، انسجام‌بخش، و تداوم‌بخش دارد، و از این حیث در شرایطی که علوم اجتماعی ایران با نیروهای محدودکننده قوی مواجه بوده‌اند، برای حفظ و تداوم آن‌ها بسیار با اهمیت هستند. به علاوه، این برنامه‌ها فرصتی فراهم می‌کند تا اهل علوم اجتماعی درباره مسائل و موضوعات و چالش‌های مربوط به این رشته‌ها گفت‌وگو، تولید فکر و محتوا و چاره‌اندیشی کنند.

موضوع همایش امسال «علوم اجتماعی و جامعه: کارکردهای علوم اجتماعی در جامعه مدنی و سیاست‌گذاری»، انتخاب شده‌است. پرداختن به این موضوع از این حیث اهمیت دارد که امروزه با مطرح شدن ایده دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم، رابطه علوم با جامعه اهمیت پیدا کرده است. هرچند که این ایده‌ها در یک رویکرد اقتصادی و بازاری گاه به رابطه علم با صنعت، اقتصاد و بازار تقلیل پیدا می‌کند، اما باید از این رویکرد تقلیل‌گرایانه پرهیز کرد. محتوای اصلی ایده رابطه دانشگاه با جامعه، قرار گرفتن دانشگاه در خدمت نیازهای توسعه‌ای جامعه برای تحقق نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عادلانه‌تر، آزادتر برای شکوفایی استعدادها و رفاه و بهبود زندگی مردم است. علوم اجتماعی جدید اساساً براساس چنین دغدغه‌هایی شکل گرفته و توسعه پیدا کرده‌اند. موضوعات آن‌ها برگرفته از مسائل و مشکلات جامعه بوده و برای فهم این مسائل و مشکلات و تبیین و توضیح آن‌ها مفهوم‌پردازی و نظریه‌سازی کرده و بر مبنای این مفاهیم و نظریه‌ها راه‌حل ارائه کرده‌اند.

اگر به صورت غالب، دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها محل آموزش و پژوهش و تولید دانش هستند، اهل علوم اجتماعی برای اثربخشی اجتماعی دانش خود به ناچار باید از محدوده دانشگاه فراتر روند و با جامعه رابطه و پیوند وثیقی پیدا کنند. از این منظر، رابطه علوم اجتماعی با حوزه عمومی و جامعه مدنی و همچنین نهادهای مدیریتی و حکومتی اهمیت می‌یابد و علوم اجتماعی مردم‌مدار و سیاست‌گذار و کارکردهای آن‌ها برای علم و جامعه موضوع مهمی برای بحث گفت‌وگو می‌شود. در این راستا لازم است کارکردهای علوم اجتماعی برای جامعه بر مبنای وظایف نقشی چهارگانه و مکمل زیر بازاندیشی شوند:

- مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی برای شناخت و فهم جامعه ایران و مسائل آن،
- اتخاذ رویکردی انتقادی نسبت به ساختارها و رویه‌های تبعیض‌آمیز و غیرانسانی و محدودکننده آزادی و برابری مردم در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی،
- کاربردی کردن دانش اجتماعی در جهت تبیین مسائل و مشکلات جامعه ایران و بسط مهارت‌های سیاست‌گذارانه و تقویت پیوند آکادمی و نهادهای مدیریتی به منظور انتقال مطالبات جامعه و بینش جامعه‌شناختی به حوزه تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مدیریتی،
- افزایش دانش و مهارت‌های مردم‌مدارانه برای ارتباط با حوزه عمومی، جامعه مدنی و پویش‌ها و جنبش‌های اجتماعی برای بهبود زندگی مردم و اشاعه بینش جامعه‌شناختی در سپهر عمومی.<sup>۱</sup>

این همایش فرصتی است برای گفت‌وگوی انتقادی درباره این موضوعات و مشخص شدن توانمندی‌ها و ظرفیت‌ها و همچنین چالش‌ها و محدودیت‌ها در مسیر ایفای نقش درست علوم اجتماعی در شرایط خاص جامعه ایران.

جای خوش‌وقتی است که این همایش در آستانه برگزاری مجمع عمومی «اتحادیه انجمن‌های علوم اجتماعی ایران» برگزار می‌شود و در واقع شماری از انجمن‌های مؤسس این اتحادیه در برگزاری آن مشارکت داشته‌اند. ایده تشکیل اتحادیه انجمن‌های علوم اجتماعی ایران در سال ۱۳۹۹ توسط انجمن جامعه‌شناسی ایران به سایر انجمن‌های علوم اجتماعی پیشنهاد شد تا همکاری و هم‌افزایی این انجمن‌ها که سال‌هاست در فعالیتهای علمی و اجتماعی مشترک وجود داشته است، سازمان‌یافته‌تر و نهادمند شود

<sup>۱</sup> در تعریف این نقش‌ها از گونه‌شناسی جامعه‌شناسی مایکل بوروی، شامل جامعه‌شناسی حرفه‌ای، انتقادی، سیاسی، و مردم‌مدار الهام گرفته‌ام؛ (بوروی، مایکل (۱۳۸۶) «جامعه‌شناسی مردم‌مدار»، ترجمه نازنین شاه‌رکنی، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۸ (۱): ۱۶۸-۲۰۱.

و اثربخشی آن‌ها افزایش یابد. این ایده با استقبال و حمایت انجمن‌ها روبه‌رو شد و هیأت‌مؤسسی متشکل از ۱۲ انجمن<sup>۱</sup>، پیشنهاد تاسیس اتحادیه را در دی ماه ۱۳۹۹ به کمیسیون انجمن‌های علمی وزارت‌علوم ارائه کردند. کمیسیون پس از بررسی‌های لازم، موافقت اصولی با تشکیل اتحادیه را در مرداد ۱۴۰۰ ابلاغ کرد و هیأت‌مؤسس برای عضوگیری و تشکیل مجمع عمومی اقدامات قانونی لازم را به‌عمل آورده و مجمع عمومی اتحادیه انجمن‌های علوم‌اجتماعی ایران روز پنجشنبه ۲۵ آذر ماه ۱۴۰۰ برگزار می‌شود. می‌توان گفت، هشتمین همایش روز ملی علوم‌اجتماعی در واقع نتیجه همکاری شماری از انجمن‌های مؤسس اتحادیه انجمن‌های علوم‌اجتماعی ایران و پیش‌درآمد فعالیت‌های این اتحادیه است.

امید است هشتمین همایش «روز ملی علوم‌اجتماعی/ایران»، که به مراسمی نمادین برای بزرگداشت علوم‌اجتماعی ایران تبدیل شده است، باعث شود تا پیوندهای اعضای اجتماع علمی استوارتر شود، اجتماعات علمی و انجمن‌های این حوزه تقویت گردند، و با گفت‌وگوهایی که درباره کارکردهای علوم‌اجتماعی در حوزه عمومی و سیاست‌گذاری صورت می‌گیرد، افق‌های نظری و عملی تازه‌ای برای اثربخشی بیشتر علوم‌اجتماعی در جامعه ایران گشوده شود.

در پایان لازم است از همه کسانی که در برگزاری این همایش به انجمن جامعه‌شناسی ایران یاری رساندند صمیمانه تشکر شود. همان‌طور که اشاره شد، همایش محصول کار مشترک چند انجمن علوم‌اجتماعی است که هر یک مسئولیت سازمان دادن به یک نشست را بر عهده داشته‌اند و اسامی آن‌ها در برنامه همایش در کنار عنوان هر نشست آمده است. استادان پیش‌کسوت و صاحب‌نظران علوم‌اجتماعی با پذیرش دعوت ما برای سخنرانی به همایش غنا بخشیده‌اند؛ تیم اجرایی با کوشش‌های فراوانی که به خصوص در هفته‌ها و روزهای آخر داشتند بار اصلی کار برای اجرای منظم همایش را بر دوش داشته‌اند. همکاری، همراهی، حمایت و کوشش‌های همه این بزرگواران و عزیزان که نام‌شان در صفحه شناسنامه و برنامه همایش آمده است شایسته سپاس و قدردانی است.

سیدحسین سراجزاده

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی

رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران

---

۱ انجمن‌های مؤسس عبارتند از: انجمن جامعه‌شناسی ایران، انجمن انسان‌شناسی ایران، انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، انجمن جمعیت‌شناسی ایران، انجمن علمی رفاه اجتماعی ایران، انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری، انجمن علمی مطالعات صلح ایران، انجمن مددکاران اجتماعی ایران، انجمن ترویج علم ایران، انجمن علمی تعاون ایران، انجمن علمی توسعه روستایی ایران، جمعیت علمی پیشگیری از خودکشی.

## به بهانه هشتمین آیین نکوداشت روز ملی علوم اجتماعی ایران

امسال هشتمین دوره روز ملی علوم اجتماعی ایران در آخرین سال قرن ۱۴ خورشیدی با حمایت و مشارکت گسترده اهالی علوم اجتماعی ایران، انجمن‌ها، نهادها و مؤسسات علمی و کنشگران اجتماعی از اقصی نقاط کشور در حالی برگزار می‌شود که جامعه ایران در حال تجربه کردن تحولات شگرفی و انواعی از چالش‌ها و فرصت‌ها اجتماعی و اقتصادی است. مانند:

جمعیت کشور به مرز ۸۵ میلیون و بر اساس تعاریف رسمی میزان شهرنشینی به حدود ۸۰ درصد رسیده است در حالی که در سال ۱۳۰۰ تنها حدود ۱۸-۲۰ درصد شهرنشینی در ایران گزارش شده است. دیوان‌سالاری فربه با بیش از دو میلیون کارمند در نظام اداری و عنوانی از آسیب‌های اداری به‌خصوص پدیده فساد، بحران آب و محیط‌زیست، بحران معیشت و اشتغال، بحران خلأ و نبود گفت‌وگو در ارکان جامعه، حاشیه‌نشینی و فقر شهری فراگیر، تحریم‌ها و پیامدهای آن فرسایش سرمایه اجتماعی در عین حال فرصت‌های مساعدی چون:

تحول مهم و بالقوه مؤثر ۴.۵ میلیون دانشجوی و تحصیل کرده دانشگاه؛  
پنجره جمعیتی؛

نسبت بالای افراد تحصیل کرده و سرمایه انسانی خوب به‌خصوص درصد زنان دارای مدارج علمی؛  
زیرساخت‌های سخت‌افزاری خوب و مناسب جهت اوج‌گیری توسعه؛

سبب می‌شود تا امروز بیش از پیش به جامعه‌شناسی و دیگر شاخه‌های علوم اجتماعی و انسانی، هم به‌عنوان علوم نظریه‌پرداز و شناخت روشمند، تحلیل و کشف قانونمندی‌های تحولات اجتماعی و حرکت در مرزهای دانش اجتماعی؛  
و نیز در عین حال علم نقادی عالمانه کژکارکردی‌های نظامات اقتصادی و اجتماعی؛  
و یا علم در خدمت سیاست‌گذاری اجتماعی با هدف بهبود وضعیت و بهزیستی جمعی و مشاوره مصلحانه به ساخت رسمی؛  
و نهایتاً جامعه‌شناسی مردم‌مدار؛  
احساس نیاز شود.

علوم اجتماعی ایران هم‌چون علوم اجتماعی در غرب می‌تواند؛  
وبر-مارکس،

ریمون آرون-میشل فوکو،  
پارسون-سی‌رایت میلز،

در پردازش و رویکردهای متفاوت در تولید دانش اجتماعی و آموزش و انتقال آن داشته باشد.

بهانه این بزرگداشت زادروز زنده‌یاد دکتر غلام‌حسین صدیقی پدر جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی ایران است.  
مردی از جنس دانشمند و سیاست‌ورز مورد نظر ماکس وبر و ریمون آرون،

جامعه‌شناسی که دقت علمی او در کلاس درس برای آموزش و آگاهی و مشارکت / عدم مشارکت و دوری در قدرت و حکمرانی مبتنی بر مصالح جمعی ربان‌زد عام و خاص است، هنگامی هم که سیاست‌ورزی می‌کرد اخلاق‌محوری و قانون‌مداری تمرین می‌کرد،

جامعه‌شناسی که هم تاریخ ایران را می‌فهمید هم به لنز جامعه‌شناسی مدرن اروپا و فرانسه مسلط بود هم جنبش‌های دینی قرون دوم و سوم هجری در ایران را بررسی می‌کرد و هم تجربه و دست‌آورد انقلاب کبیر فرانسه و تفکیک قوای مونتسکیو و قرارداد اجتماعی روسو را در سوربن تملذ و تجربه کرده بود، مرد سرسختی که تنها حسن او ایمانش به «قانون» بود نظم، شایسته‌سالاری و غیرشخصی بودن رفتار در دوران وزارت و مرد سازمان و مدیریت در کنار حریت و تواضع و فروتنی مخصوص به‌خود داشت. فهرست خدمات او بلند بالاست اما از منظر علوم اجتماعی و سهم مؤسس رشته علوم اجتماعی جدید ایران می‌توان به مواردی نظیر تدریس درس جامعه‌شناسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و تأسیس رشته علوم اجتماعی و سپس گروه علوم اجتماعی اشاره کرد.

شاید در پیشانی خدمات درخشان دکتر صدیقی برای علوم اجتماعی ایران، تأسیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در سال ۱۳۳۷ با همکاری و پشتیبانی دکتر علی‌اکبر سیاسی، رئیس دانشکده ادبیات و دکتر یحیی مهدوی و نیز با موافقت و تأیید دکتر احمد فرهاد معتمد، رئیس وقت دانشگاه تهران است. دکتر صدیقی علاوه بر تدریس درس‌های مختلف و تشویق ایجاد رشته‌های مختلف علوم اجتماعی آن‌چنان که استادان بعدی آن رشته‌ها بیان کرده‌اند، برخی از خدمات علمی و دانشگاهی دیگر او عبارتند از:

پیشنهاد تشکیل شورای ملی تحقیقات اجتماعی،

تشکیل انجمن علوم اجتماعی،

پایه‌گذاری انجمن وضع و قبول اصطلاحات علوم اجتماعی،

راهنمایی برای کانون فارغ‌التحصیلان علوم اجتماعی،

بنیان‌گذاری دانشکده علوم اجتماعی در سال ۱۳۵۱ (با شرط نپذیرفتن ریاست آن به دلیل محذورات اخلاقی معمول وی).

شاید بشود ایشان را در چند کلید واژه علم، قانون، اخلاق، مصالح و منافع ملی خلاصه کرد. از فرانسویس بیکن گویا نقل است که دلیل بلندی معرفت و دانش ما این است که بر شانه‌های پیشینیان ایستاده‌ایم. پاسداشت بزرگان و پیش‌گامان هر علم، هنر و فعالیت (بدون بت‌وارگی و کیش شخصیت) سبب بالندگی و انتقال میراث به نسل‌های آینده، انباشت معرفت و معارف و توسعه‌یافتگی می‌شود.

با این رویکرد بزرگداشت سهم و نقش دکتر صدیقی به‌عنوان اولین مدرس درس جامعه‌شناسی و سپس بنیان‌گذار مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی و نهایتاً مشارکت وی در تأسیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران که مقدمات درخشش نسل طلایی جامعه‌شناسی ایران (بهنام، راسخ، اشرف، ادیبی، انصاری، نراقی، توسلی و...) را زمینه‌سازی کرد که بالیدند و شکوفا شدند و بدین‌سان علم جامعه‌شناسی در ایران به رسمیت شناخته شد.

از هشت سال پیش، ایده برگزاری روز ملی علوم اجتماعی ایران را که زنده‌یاد دکتر قانع‌راد مصادف با ۱۲ آذر، زادروز دکتر غلام‌حسین صدیقی پدر جامعه‌شناسی ایران، مطرح کرد، به همت و مشارکت انجمن دانشجویی علوم اجتماعی آغاز و تاکنون هشت دوره آن به‌شرح زیر برگزار شده است:

- اولین دوره دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۳؛

- دومین دوره دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۴؛

- سومین دوره دانشگاه بوعلی سینا همدان، ۱۳۹۵؛

همراه با حضور خانواده دکتر صدیقی، حضور سه تن از شاگردان (دکتر ناصر تکمیل همایون، هما زنجانی‌زاده و رضا ایزدی) و تجلیل از تلاش‌های دکتر هما زنجانی‌زاده برای جامعه‌شناسی زنان، تلاش‌های انجمنی دکتر محمدمبین قانع‌راد و علی موسی‌نژاد به سبب پیشگامی مطالعات خودکشی به‌ویژه خودسوزی زنان ایلامی و تأسیس دبیرخانه دائمی روز ملی علوم اجتماعی ایران

- چهارمین دوره دانشگاه یزد، ۱۳۹۶؛

به همراه همایش الزامات و فرصت‌های ثبت جهانی شهر یزد و تجلیل از خدمات علمی دکتر مسعود چلبی

- پنجمین دوره دانشگاه خوارزمی، ۱۳۹۷؛

به همراه همایش مسایل و چالش‌های آموزش علوم اجتماعی در ایران

- ششمین نكوداشت دانشگاه مدنی آذربایجان، ۱۳۹۸؛

به همراه همایش علوم اجتماعی و مطالعات شهری، نشست دفاتر استانی انجمن جامعه‌شناسی ایران و بزرگداشت جامعه‌شناسان خطه آذربایجان

- آیین بزرگداشت با همکاری مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، ۱۳۹۹؛

به همراه تجلیل از خدمات علمی سه جامعه‌شناس فقید آقایان دکتر توسلی، دکتر منوچهر آشتیانی و دکتر طالب

- و هشتمین دوره ۱۷ و ۱۸ آذر ۱۴۰۰ با مشارکت انجمن‌های علوم اجتماعی ایران و موضوع محوری علوم اجتماعی و جامعه.

پیشنهاد تأسیس دبیرخانه دائمی روز ملی علوم اجتماعی ایران پس از میزبانی دفتر انجمن جامعه‌شناسی ایران در دانشگاه بوعلی‌سینا مطرح شد و پس از تصویب هیأت رئیسه دانشگاه و تأیید هیأت مدیره انجمن شروع به‌فعالیت کرد. انجمن جامعه‌شناسی ایران و دبیرخانه دائمی روز ملی علوم اجتماعی ایران در سال‌های گذشته تلاش کرده‌اند علاوه بر برگزاری همایش‌ها با تمرکز بر موضوعات و مسائل مهم جامعه و علوم اجتماعی و نیز پاس‌داشت دیگر اساتید علوم اجتماعی ایران، ۱۲ آذر را در تقویم رسمی و عمومی کشور ثبت کنند. به‌عنوان برنامه آتی، دبیرخانه دائمی روز ملی علوم اجتماعی ایران و بر اساس مشورت‌های اولیه با خانواده دکتر صدیقی، تدوین کتاب زندگی‌نامه و آثار و اثرگذاری اجتماعی و علمی ایشان به‌عنوان یک پروژه میان‌مدت در دستور کار خواهد بود. امیدواریم این حرکت علمی و اجتماعی در سال‌های پیش‌رو دوام یابد و شاهد سهم بیشتر اندیشمندان علوم اجتماعی در برنامه‌ریزی‌های توسعه کشور و سیاست‌گذاری عمومی همراه با نقادی‌های عالمانه عملکردها و برنامه‌های توسعه برای دستیابی به رفاه و به‌گشت در کشور عزیزمان ایران باشیم. در این‌جا بر خود وظیفه می‌دانم از هیأت مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران و دکتر سراج‌زاده ریاست محترم انجمن بابت همه حمایت‌ها و حسن‌توجه‌ها، از دکتر حسین صدیقی و خانواده زنده‌یاد دکتر صدیقی، خانم ژیل‌ا آور در دفتر انجمن، خانم انسپه جلالوند و به‌خصوص همکار پرتلاش و توانمندم خانم فاطمه رازکردانی شراهی بابت همه همراهی‌ها و زحمات شبانه‌روزی در هفته‌های اخیر در دبیرخانه، و زحمات آقای کشوری و همه کنشگران علوم اجتماعی ایران که با قبول زحمت، مدیریت نشست‌ها و ارائه سخنرانی‌ها را بر عهده گرفته‌اند، به‌ویژه سخنران کلیدی، جامعه‌شناس سرشناس، جناب آقای دکتر اشرف و دیگر همراهان و علاقه‌مندان بی‌نهایت سپاسگزاریم.

اسداله نقدی

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

و مسئول دبیرخانه دائمی روز ملی علوم اجتماعی ایران



نشست اول (افتتاحیه همایش):  
گرامی داشت یاد غلام حسین صدیقی

## استاد دکتر غلامحسین صدیقی

### ژاله شادی طلب<sup>۱</sup>

#### تصویری از مکان و زمان

در سال‌های تحصیلی ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷ دانشجویان رشته علوم اجتماعی در دو مکان حضور می‌یافتند. مکان اصلی میدان بهارستان جنب سازمان برنامه و بودجه (نگارستان کنونی) و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، خیابان شاه‌رضا (انقلاب کنونی). البته بهارستان مقر اصلی به حساب می‌آمد. چون عصرها پاتوق همه اساتید بود. طبیعتاً ماها هم بیشتر آن‌جا بودیم. دکتر صدیقی در ساختمان دو طبقه ضلع شمال شرقی، بالای کتابخانه و اطاق‌های کار مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، جنب سالن قریب یک اطاق داشتند که عصرها آن‌جا بودند و آن‌جا محل ملاقات با بزرگان بود.

سایر اساتید از جمله دکتر نراقی و... و بخش اداری در ساختمان یک طبقه شمالی دفتر داشتند. در همان طبقه دوم یک آبدارخانه کوچک بود که علاوه بر آبدارچی، پاتوق راننده دکتر صدیقی به نام حسین آقا بود.

#### کلاس‌های جامعه‌شناسی

ما دو درس جامعه‌شناسی عمومی (شامل مفاهیم و بنیان‌ها مانند دروس مقدماتی جامعه‌شناسی) داشتیم که در مدارک من برای امریکا، ترجمه شده بود **public sociology** و استاد راهنمای من در آن‌جا متحیر که این چه جور درسی است! بگذریم. و یک درس دیگر سال آخر با محتوی نظریه‌های جامعه‌شناسی که البته وقتی به مارکس رسیدیم، ترم تمام شده بود.

اولین جلسه‌ای که سر کلاس جامعه‌شناسی عمومی حاضر شدیم، فکر می‌کردیم ورودی‌های همان سال باید باشیم. ولی کلاس که در دانشگاه ادبیات بود با آن نیمکت‌هایی که روی میز سبز بود هم‌رنگ در کمد‌ها و چوبی شیک، پر بود از دانشجو و عده‌ای ایستاده بودند. بر همه ما معلوم شد تعداد زیادی از سال بالایی‌ها که این درس را افتاده‌اند، برای چندمین بار آن را گرفته‌اند. و همه فهمیدیم پس نمره گرفتن آسان نخواهد بود.

دکتر صدیقی همیشه سروقت و با یک کیف قهوه‌ای به کلاس می‌آمدند. پوشه‌هایی برای هر موضوع توی این کیف بود. تا آن‌جا که من به خاطر دارم، حاضر و غایب نمی‌کردند. دانشجویها غالباً دیر نمی‌آمدند و اگر دیر می‌آمدند ترجیح می‌دادند و یا جرأت نمی‌کردند که وارد کلاس شوند. دکتر تأخیر دانشجو را اصلاً نمی‌پسندیدند.

تدریس به صورت نشسته و سر کلاس فقط درس بود و درس. بحث سیاسی نمی‌کردند. دانشجویها هم در طرح پرسش‌ها خیلی رعایت می‌کردند. رفتارها بسیار رسمی و جدی بود.

علاقه‌ای به حفظ نام دانشجو نداشتند. فقط آخر برخی از ترم‌ها که نمره‌ها را خودشان اعلام می‌کردند، گاهی اوقات از دانشجو می‌خواستند که با اعلام نمره بلند شود تا ایشان ببینند. خاطره‌ای از این موضوع دارم؛ همان ترم درس جامعه‌شناسی عمومی، موقع اعلام نمره‌ها هوا سرد بود، بخاری‌های نفتی روشن و همه توی سالن قریب نگران و لرزان و منتظر شنیدن نمره‌هایمان بودیم. دکتر وقتی آمدند گفتند که نمره‌ها را به ترتیب می‌خوانم ولی نگفتند به چه ترتیبی. اولین کسی را که نام بردند، من بودم و من

<sup>۱</sup>. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

بازانوه‌های لرزان بلند شدم و دکتر عینک‌شان را کمی آوردند روی دماغ‌شان و من را نگاه کردند و خواندند «۱۴». من از این که قبول شده بودم خوشحال بودم ولی هیچ‌کس نمی‌دانست این بالاترین نمره است یا پایین‌ترین. نمره بعدی که ۱۳/۵ بود تکلیف را روشن کرد.

### پایان‌نامه دوره کارشناسی

در آن دوران، ما در سال آخر دوره لیسانس باید پایان‌نامه می‌نوشتیم. غالباً بچه‌ها پایان‌نامه را با استادانی می‌گرفتند که بتوانند سریع‌تر و آسان‌تر بنویسند و نمره خوبی هم بگیرند. در میان همکلاس‌های آن دوره، من تنها کسی بودم که با دکتر صدیقی پایان‌نامه گرفتم. نام وزیر کشور دکتر مصدق روی پایان‌نامه خیلی ارزش داشت و به همه زحمت‌ها می‌ارزید. موضوع پایان‌نامه من «اشتغال زنان در ایران» بود. این اولین نوشته من راجع به زنان بود. همه بچه‌ها پایان‌نامه‌ها را نوشته و نمره‌ها به دبیرخانه اعلام شده بود به جز من. و همه من را به‌خاطر این انتخاب و تصمیم مسخره می‌کردند.

در دورانی که من مشغول مراجعه مکرر به مرکز آمار برای گرفتن اطلاعات سرشماری ۱۳۴۵ بودم (در سال ۱۳۴۷ هنوز نهایی نشده و منتشر نشده بود)، استاد وجود این داده‌ها را در پایان‌نامه ضروری می‌دانستند، می‌بایست پیشرفت کار را به استاد گزارش می‌کردم. هر بار به اطاق ایشان در دانشکده ادبیات می‌رفتم، پس از ورود به من اجازه نشستن می‌دادند: «بفرمایید بنشینید». اما گاهی هم نمی‌گفتند و من تمام وقت که البته خیلی زیاد نبود، می‌ایستادم. غالباً ایشان راهنمایی می‌کردند و من یادداشت می‌کردم. یک‌بار فراموش کرده بودم که خودکاری در کیفم ندارم. روی میز ایشان، توی یک لیوان تعدادی مداد و خودکار بود، ولی ایشان به من ندادند و من اطاق را برای آوردن خودکار چند لحظه‌ای ترک کردم. این درسی بود که باید همیشه با دقت و منظم باشم. بالاخره آخرین روزهایی که من اخطار گرفته بودم به‌خاطر تاخیر در تحویل پایان‌نامه و اعلان نمره، ایشان برای سرعت بخشیدن به کار به من دستور دادند که از حسین آقا (راننده ایشان) آدرس منزل را بگیرم و پایان‌نامه را عصر ساعت ۴ به در منزل ایشان ببرم و ایشان فردای آن روز ساعت ۹ نمره را اعلام کنند. باورم نمی‌شد که چنین اجازه‌ای داده‌اند. من آدرس منزل دکتر صدیقی وزیر کشور دکتر مصدق را داشتم. به‌رحال پایان‌نامه تایپ شده را بردم و ایشان فردا در جلسه‌ای که با دکتر صفا رئیس وقت دانشکده ادبیات داشتند، آن‌را همراه با نامه خطاب به دبیرخانه به‌کسی که سینی چای را برده بود، داده بودند و به‌این ترتیب من توانستم فارغ‌التحصیل بشوم.

### روایت‌هایی از حسین آقا:

غالباً ما دانشجویان علاقه‌مند به شنیدن روایت‌هایی از حسین آقا و آن ماشین بنز آبی رنگ بودیم. دو خاطره را که حسین آقا تعریف کرد و به یادمانده نقل می‌کنم:

(۱) دکتر همیشه سروقت در جلسات شرکت می‌کرد و این خیلی برای ایشان مهم بود. یک روز که داشته دیر می‌شده، من با عجله بیشتری رانندگی می‌کردم و از چراغ قرمز خیابانی که خلوت بود گذشتم. چندین متر پایین‌تر وقتی افسر پلیسی را دیدند، به من گفتن نگهدار و من متعجب که دارد دیر می‌شود. ایشان پلیس را صدا کردند و گفتند این آقای راننده از چراغ قرمز رد شده، جریمه‌اش کنید. من و پلیس هر دو در تعجب کامل. ولی به‌رحال آن اقا برگ جریمه را نوشت. چند هفته بعد دکتر از من پرسید جریمه را پرداخت کردی. در مقابل پاسخ من، عین مبلغ را به من دادند.

(۲) یک روز کار فوری پیش می‌آید و خانم دکتر مجبور می‌شود به‌خاطر آن کار به‌دفتر دکتر در وزارت کشور بروند. منشی دفتر با معرفی و شناختن خانم دکتر، به ایشان اجازه می‌دهد که وارد اطاق دکتر صدیقی بشوند. ولی چند لحظه‌ای نگذشته، بیرون می‌آیند.

حسین آقا تعریف می‌کرد که دکتر با دیدن همسرشان به ایشان می‌گویند: «آیا وقت گرفته بودید؟». طبیعتاً چون جواب منفی بود، ایشان اطاق را ترک می‌کنند.

### مهم‌ترین آموزه‌های دکتر صدیقی به نسل دانشجویی حدود ۶۰ سال پیش

به نظر من مهم‌تر از نقش دکتر صدیقی در بنیان‌گذاری علم جامعه‌شناسی در ایران و طرح ضرورت بررسی مسایل با دیدگاه اجتماعی با راه‌اندازی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، آموزش پیروی از قانون، نظم، اهمیت وقت، احترام به دیگران بود که غالباً تصور می‌شود موضوعات اخلاقی هستند، ولی اصلاً چنین نیست، بلکه عین علوم اجتماعی است. دکتر صدیقی باور داشتند و به ما می‌آموختند که نگرش‌ها، رفتار و روابط آدم‌های معتقد به نظم و تابع قانون کاملاً متفاوت از دیگران است و این‌ها بنیان‌های شکل‌گیری یک جامعه سالم است.

به نظر من مهم‌ترین legacy دکتر صدیقی برای نسلی که می‌خواستند تربیت کنند، همین‌ها بود. دکتر صدیقی به ما علاوه بر مفاهیم بنیانی جامعه‌شناسی و نظریه‌ها و از نظر من مهم‌تر از آن‌ها نظم، ادب، دقت و احترام به قانون را یاد دادند.

روان‌شان شاد و یادشان گرامی

آذر ۱۴۰۰

نشست دوم (انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری):  
استاد دکتر غلام حسین صدیقی - علم، اخلاق و سیاست‌ورزی

## دکتر صدیقی، جامعه‌شناسی و نیازهای جامعه ایرانی

### الهه کولایی<sup>۱</sup>

دکتر صدیقی به نسلی از استادان ایرانی تعلق دارد که رفتارهای اخلاقی آنان، ممکن و ضروری بودن پیوند اخلاق با علم را به نمایش گذاشت. نسلی از استادان ایرانی که اینک برداشتی اسطوره‌ای و افسانه‌ای در مورد آنان مطرح می‌شود. او که به‌عنوان پدر جامعه‌شناسی ایران، به‌ویژه در میان جامعه‌شناسان شناخته شده است، به نسلی از استادان ایرانی تعلق داشت که «پیوند میان علم و عمل» در خدمت به مردم و ایران را در زندگی پربار خود نشان دادند. این نسل از استادان دانشگاه در ایران، کوشیدند نظریه‌های جامعه‌شناسی را در خدمت درک و تبیین تحولات جامعه ایرانی به کار گیرند. دکتر صدیقی هم‌چون نام خود، «درستی و صداقت اخلاقی» را راهنمای رفتار علمی و اجتماعی خود قرار داد. او نشان داد چگونه با نفوذ کلام برگرفته از درستی و صداقت علمی، می‌توان یک رشته علمی را بنیان نهاد که در خدمت دگرگونی‌های اجتماعی به کار گرفته شود. او انضباط علمی را با درستی و تمرکز بر اخلاق‌گرایی در هم آمیخت تا الگویی راستین از راهبری علمی را در عرصه ارتباطات علمی ایجاد کند. او توانست پیوند کارساز علم و اخلاق را برای شاگردان بی‌شمار خود به نمایش بگذارد. در شرایط کنونی علوم اجتماعی در کشور، که بحران آن بر کسی پوشیده نیست، بازخوانی میراث دکتر صدیقی می‌تواند راه‌گشا باشد. او توانست یک واحد درس جامعه‌شناسی را در دانشکده ادبیات و علوم انسانی، به دانشکده‌ای تبدیل کند که مؤسسه‌های بسیار از آن شکل بگیرد و صدها استاد و دانشجو را در جهت رفع نیازهای کشور تربیت کند. بی‌تردید او از جایگاهی بی‌همتا در بنیادگذاری رشته جامعه‌شناسی برخوردار است.

---

۱. استاد دانشگاه تهران

نشست سوم (اندیشکده تدبیر آب):  
علوم اجتماعی و مسئله آب در ایران

## مسأله آب از دریچه علوم اجتماعی

علی باقری<sup>۱</sup>

مسأله مدیریت منابع آب تا اوایل نیمه اول قرن بیستم بیشتر معطوف به این بود که چگونه منابع آب را به نقاط مصرف منتقل کنیم. بنابراین این مسایل ماهیت فنی داشتند. ولی امروزه به دلیل عدم کفایت منابع ماهیت مسایل آبی از حوزه فنی به حوزه اجتماعی (به طور اعم) منتقل شده است. مسایلی مانند مناقشات آبی، ناپدید شدن پیکره‌های آبی، افت منابع آب زیرزمینی و ... بیشتر از آن که به بارندگی و فراوانی منابع آب مربوط شوند، به چگونگی رفتار مصرف‌کنندگان ربط پیدا می‌کنند. علی‌رغم این واقعیت، نحوه مواجهه با این گونه مسایل هم‌چنان با منطق فنی صورت می‌گیرد و با عدم درک واقعیت‌های اجتماعی نه تنها به حل مسایل منجر نمی‌شود، بلکه به تشدید مسایل نیز منجر می‌گردد. به عبارتی دیگر مسایل آبی هم برساختی از فعل و انفعالات اجتماعی هستند و هم روی فرایندها و سازوکارهای اجتماعی تأثیر می‌گذارند.

در این سخنرانی در نظر است نمونه‌هایی از مصادیق مسایل آبی ارایه شوند که یا از فرایندهای اجتماعی تأثیر پذیرفته‌اند یا روی آن‌ها تأثیر گذار بوده‌اند. در این رهگذر روی این موضوع بحث خواهد شد که چه شاخه‌هایی از علوم اجتماعی در این مسایل درگیرند و چگونه می‌توانند به حل مسایل آبی کمک کنند.

---

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس



## جامعه‌شناسی مردم‌مدار و مسأله آب، چشم‌اندازی سرزمینی

### ضرورت هم‌افزایی دانشگاهیان و حضور فعالانه شهروندان

#### با نگاهی به وضعیت دریاچه ارومیه

##### سیامک زندر ضوی<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۸۹، کتاب «جامعه‌شناسی و بحران منابع طبیعی تجدیدشونده در ایران» را منتشر کردم که چارچوب تحلیلی آن برگرفته از جامعه‌شناسی انتقادی (دیدگاه یان کرایب) است. که امروزه به‌عنوان جامعه‌شناسی مردم‌مدار شناخته می‌شود. کتاب مذکور حاصل سه سال کار میدانی، با روش‌های عملی مشارکتی برای شنیدن صدای شهروندان، جلب مشارکت همه ذی‌نفعان و بهره‌برداران و برپایی تشکل‌های مستقل‌شان در بهره‌برداری و حفظ منابع طبیعی تجدید شونده، در گوشک و سیاه‌کوه در استان کرمان است، که نشان می‌دهد جلب مشارکت، فرایندی از امیدها و یاس‌ها است. با این تأکید که راه دومی وجود ندارد، که در کتاب مذکور با جزییات به آن پرداخته شده است.

از تابستان ۱۴۰۰ با پلتفرم کلاب هاووس آشنا شدم و با درک ظرفیت‌های آن برای گفت‌وگوهای کارشناسانه در مقیاسی دانشگاهی و در دسترس، فعالانه در آن شرکت کردم.

در این‌جا جمع‌بندی‌ام را در قالب مجموعه‌ای از گزاره‌های سنجش‌پذیر، در ارتباط با دلایل پیدایش و استمرار تخریب گسترده منابع طبیعی تجدیدشونده (با تأکید بر آب، خاک و مرتع) عرضه می‌کنم.

که از پیامدهای آن در دوده‌های اخیر خشک‌شدن برخی دریاچه‌ها، تالاب‌ها و رودخانه‌ها، خالی‌شدن بسیاری از سفره‌های آب زیرزمینی و در نهایت فرونشست تعدادی از دشت‌ها و در صورت استمرار، مرگ بخش بزرگی از سرزمین خواهد بود. که نشانه‌های توجه به آن در مقیاسی اجتماعی، در اعتراضات شهروندان در خوزستان و اصفهان به درجه‌ای انعکاس یافته است.

از نظر نگارنده اگر ابعاد وریشه‌های مسأله، در گفت‌وگوی عمومی و انتقادی همه ذی‌نفعان، در هر نقطه جغرافیایی بررسی نشود. لایه‌به‌لایه گشوده، تحلیل و توسط شهروندان فهم نشود. راه‌حل‌های موثر، پایدار و مورد پذیرش عمومی به‌دست نخواهد آمد.

آرزوی من این است که این مجموعه همانند خطوطی ابتدایی از یک تصویر کلان سرزمینی در نظر گرفته شود. تجربیات شهروندان، فعالان اجتماعی و متخصصان در رشته‌های مختلف می‌توانند آن‌را برای هر منطقه معین جغرافیایی اصلاح، و خطوط تازه‌ای را به آن بیافزایند.

با این تأکید که، جست‌وجوی راه‌حل را، در به میدان آمدن دانشگاهیان علاقه‌مند، شجاع و توانا در همه رشته‌ها در همه دانشگاه‌ها (اساتید و دانشجویان)، در کنار محققان منفرد، افراد فعال در محله‌ها\_مناطق و علاقه‌مندان به‌طرح و تبادل نظر و تجربه (فعالین اجتماعی) با تسهیلگری جامعه‌شناسان می‌دانم.

این مجموعه حاصل آموخته‌های تازه‌ام، در اتاق‌های متنوع زمین‌شناسان، اکولوژیست‌ها، کارشناسان منابع آب، مهندسان سد و سازه‌های آبی، صاحب‌نظران محیط زیست، متخصصان کشاورزی (زراعت، باغبانی، آبیاری و اقتصاد کشاورزی)، اتاق‌های خاص

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان و عضو هیأت‌مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران

مسایل خوزستان، اصفهان و به‌ویژه حضور سیزده جلسه‌ای‌ام در اتاق «سرود کوهستان»، با موضوع وضعیت دریاچه ارومیه است. که حاصل گوش فرا دادن، به پرسش گرفتن، گفت‌وگو کردن و آموختن از ده‌ها کارشناس تراز اول داخل و خارج از ایران در رشته‌های گوناگون است.

ابتدا به‌طورخاص آموخته‌های تاکنونی‌ام درباره وضعیت احیاء دریاچه ارومیه را عرضه می‌کنم و در پایان چارچوبی را برای فهم ابعاد مساله در بستر تاریخ وقایع کلیدی، نیروهای موثر، گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌مدخل را ارایه می‌کنم و راه‌حلی که جهان امروز برای قدم گذاشتن در راه برون رفت از این وضعیت یافته است را برای بررسی انتقادی پیشنهاد می‌کنم.

## رسانه‌های اجتماعی و مسئله آب در ایران

فرزاد غلامی<sup>۱</sup>

مسئله آب در ایران به دلیل گره خوردن با زندگی بخش بزرگی از افراد جامعه، همه ویژگی‌های یک مسئله اجتماعی را دارد، بنابراین نباید کنشگری در موضوع آب در ایران را صرفاً یک موضوع مرتبط با آگاهی زیست محیطی دانست، بلکه موضوع بعد اجتماعی پیدا کرده است و باید به منزله یک مسئله اجتماعی به آن پرداخت. برای محققان علوم اجتماعی که با نگاه برساخت‌گرایی به موضوع نگاه می‌کند، مسئله این نیست که اثبات کنند شرایط ایران بر مبنای شاخص‌های منابع آب چگونه است، یا آیا راهکارهای ارائه شده مفید و موثر است یا خیر؟ بلکه مسئله این است که مسئله آب چگونه ساخته می‌شود، در این میان رسانه‌های ارتباط جمعی از اهمیت خاصی برخوردار هستند، چرا که یکی از فاکتورهای اصلی برای ساخت یک مسئله زیست محیطی رسانه‌های جمعی هستند، به عبارتی توجه رسانه‌های برای مطرح شدن موفق یک مسئله زیست محیطی ضروری است، اما در نگاه کلان‌تر فارغ از الزامی بودن توجه رسانه‌ها، این که رسانه در چه چارچوب کلانی موضوع را مطرح کنند نیز از اهمیت برخوردار است. بنابراین این که رسانه‌ها در چه بستر کلانی مسئله آب را تعریف کنند حائز اهمیت است چرا که بر نوع رفتار ذی‌نفعان مسئله آب (اعم از سیاست‌گذاران و عموم جامعه) بسیار اثرگذار خواهد بود. چارچوب کلانی که رسانه‌های جریان اصلی (تلویزیون، سینما و مطبوعات) برای فهم مسئله آب در ایران انتخاب می‌کنند، اغلب «توسعه پایدار» است؛ اما با رشد رسانه‌های اجتماعی و الترناتیو که ویژگی‌های ضروری برای فعالیت جنبش‌های زیست محیطی را دارند، چارچوب‌های کلان دیگری چون عدالت زیست محیطی، اقتصاد سیاسی آب و... مورد توجه قرار گرفته است، که در فهم و اهمیت موضوع اثرگذار است. بنابراین موضوع آب از این زاویه مورد توجه قرار خواهد گرفت و در مورد تبعات این امر بحث خواهیم کرد.

**واژگان کلیدی:** مسئله اجتماعی، مسئله آب در ایران، رسانه‌های جریان اصلی، رسانه‌های اجتماعی.

---

۱. عضو هیأت علمی گروه علوم ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، Farzadgholami@ut.ac.ir

نشست چهارم (انجمن مدکاران اجتماعی ایران):  
مددکاری اجتماعی و میانجی‌گری

## میانجی‌گری در اختلافات خانوادگی با تمرکز بر مشکلات برخاسته از اختلافات جنسی

رضا ببری بناب<sup>۱</sup>

نیاز جنسی یکی از اصیل‌ترین نیازهای انسانی و ارضا آن بستر انتقال ژن و ادامه نسل و تکامل است. از دیدگاه اندیشمندان مختلف، خانواده سالم‌ترین و امن‌ترین بستر برای پاسخ به این نیاز است. پس یکی از کارکردهای خانواده و شاید اصلی‌ترین کارکرد آن، پرداختن به این موضوع و ایجاد فضای مناسب و مساعد برای این موضوع اساسی است.

با نگاهی به آمار موجود و هم‌چنین تجربیات کلینیکی نگارنده، یکی از عوامل نارضایتی مردان و زنان متأهل و تعدادی از طلاق‌ها به دلیل اختلال و یا انحرافات جنسی آن‌هاست. موضوع اختلافات جنسی زوجین به نظر مغفول مانده و چون به نوعی جزء رازهای زناشویی محسوب می‌شود، مداخله و میانجی‌گری نیز در این حوزه بسیار سخت می‌نماید.

میانجی‌گری و مداخله در حوزه‌های مختلف اجتماعی یکی از وظایف و رسالت‌های مددکاران اجتماعی است که این مهم در حوزه خانواده بیش از دیگر حوزه‌ها می‌تواند مفید باشد. مددکاران و متخصصین اجتماعی آگاه به امور خانواده باید در مورد مشکلات جنسی انسان‌ها هم، اطلاعات کافی داشته و بتوانند در این زمینه با مداخلات حرفه‌ای نقش حرفه‌ای خود در حفظ و رشد خانواده‌ها را ایفا کنند.

خانواده جز گروه‌های اولیه بوده و انسجام و پایداری آن می‌تواند در تمامی امور جامعه موثر باشد. این نهاد اجتماعی به نظر می‌رسد که بیشترین نقش را در ایجاد و رشد شخصیت افراد بازی کند و حفظ و حراست از آن می‌تواند نهادهای دیگر اجتماعی را هم اصلاح کند.

**کلیدواژه:** میانجی‌گری، مددکاری اجتماعی، اختلافات جنسی.

---

۱. مدیر کلینیک مددکاری اجتماعی مهرآذر و مشاور خانواده

# اهمیت مداخلات حرفه‌ای مددکاران اجتماعی با رویکرد میانجی‌گری در زوجین دارای

## روابط فرازناشویی

### منصور فتحی<sup>۱</sup>

اگرچه هیچ آماری در ارتباط با میزان شیوع بی‌وفایی زناشویی در کشور ما منتشر نشده اما طبق شواهد، قراین و آمارهای غیر رسمی به‌صورت نگران‌کننده‌ای به یکی از آسیب‌های اجتماعی پنهان جامعه تبدیل شده و زنگ خطری برای امنیت و سلامت افراد، خانواده و جامعه است. بی‌وفایی زناشویی، ثبات و امنیت خانواده را که برای رشد بهداشت روانی کودکان حائز اهمیت است، تهدید و افراد درگیر را با خطر بیماری‌های سرایتی جنسی مواجه می‌نماید. نتایج مطالعات نشان می‌دهد که، بی‌وفایی زناشویی معلول چند علیتی است و عوامل فردی، خانوادگی - زناشویی و اجتماعی در بروز آن تاثیرگذار است. بررسی‌های علمی جهت شناسایی عوامل و متغیرهای مرتبط با این مشکل و پیامدهای آن در جامعه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، در کشورهای مختلف در خصوص علل و عوامل به‌وجود آورنده بی‌وفایی زناشویی و روش‌های درمان و پیشگیری آن تحقیقات مختلفی صورت گرفته است، این در حالی است که به‌دلیل دلیل تابو بودن، حساسیت زیاد موضوع و واکنش‌های شدید جامعه به عاملان و اعمال مجازات‌های سنگین رسمی و غیر رسمی و عدم دسترسی آسان به افراد درگیر بی‌وفایی زناشویی، پژوهش‌های انجام شده در این زمینه بسیار اندک و ناکافی است. بی‌شک آسیب‌شناسی وفاداری در روابط زناشویی و برنامه‌ریزی جهت پیش‌گیری و انجام مداخلات حرفه‌ای و میانجی‌گری مددکاران اجتماعی در زوجین درگیر در بی‌وفایی زناشویی می‌تواند در کاهش و حل و فصل اختلافات و تعارضات زناشویی و قطع روابط فرازناشویی و حفظ بنیان خانواده و ارتقای سطح سلامت جامعه مثمر واقع شود.

**کلید واژه:** بی‌وفایی زناشویی، مداخلات حرفه‌ای، روابط فرازناشویی، میانجی‌گری و مددکاری اجتماعی.

---

۱. دانشیار گروه مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی fathi.mansour@gmail.com

## سطوح میانجی‌گری در مددکاری اجتماعی

عباس‌علی یزدانی<sup>۱</sup>

اختلاف ذاتی روابط انسانی است و ورود برای حل اختلافات از جمله وظایفی است که مددکاران اجتماعی به شیوه‌های مختلف به آن ورود می‌کنند. تحول عظیم نظری که به نفع رویکردهای انسان‌گرایانه در جهان رخ داده است در کنار پیچیده‌تر شدن مسئله‌های انسانی موجب شده تا نیاز به ابزارهای غیرقضایی و اجتماعی برای حل اختلافات بیش از پیش احساس شده است. میانجی‌گری حرفه‌ای یکی از ابزارهایی است که با توجه به ظرفیت‌های بالای آن در دهه‌های اخیر، استقبال بسیار بالایی از آن شده و تا حد یک حرفه مستقل ارتقا پیدا کرده است. با وجود این، شباهت‌های بنیادینی بین حرفه مددکاری اجتماعی و میانجی‌گری به‌عنوان یک حرفه تخصصی وجود دارد.

از نظر مددکاری اجتماعی، میانجی‌گری نه یک امر قضایی یا آمرانه که اساساً یک فرایند داوطلبانه و چندوجهی (عاطفی، عقلانی/منطقی و اجتماعی) است که نه فقط برای اختلافات در سطح بین فردی، بلکه در سطوح نظام خانواده، بین‌محلله‌ای، بین‌سازمانی و حتی بین‌المللی قابل اجراست. از سوی دیگر بسته به مدل اجرا و نیز غلظت مداخله، استراتژی‌ها و فرایند میانجی‌گری متفاوت خواهد بود که در این مقاله سعی می‌شود تمایزات آن‌ها واکاوی گردد.

**کلیدواژه:** مددکاری اجتماعی، میانجی‌گری، سطوح میانجی‌گری، فرایند میانجی‌گری.

---

۱. عضو هیات مدیره انجمن مددکاران اجتماعی ایران abbasayzdani@gmail.com

نشست پنجم (انجمن جمعیت‌شناسی ایران):  
جمعیت و سیاست‌گذاری اجتماعی



# سیاست‌های جمعیتی در ایران و کشورهای منتخب جهان و ضرورت اتخاذ رویکردهای دوست‌دار خانواده

علی‌یار احمدی<sup>۱</sup>

کاهش باروری به سطح جانشینی در دنیا به تدوین و اجرای سیاست‌های جمعیتی منجر شده است. ایران نیز در یک دهه گذشته با اتخاذ سیاست‌های افزایشی به دنبال تغییر روندهای جمعیتی بوده است. برنامه و سیاست‌های جمعیتی، برنامه‌های ساختمند و آگاهانه‌ای هستند که از طریق آن دولت‌ها به شکل مستقیم یا غیرمستقیم تغییرات جمعیت شناختی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و بدین شکل رشد جمعیت را به مسیر خاصی هدایت می‌کنند. این برنامه‌ها به شکل اقدامات قانون گذاری، و برنامه‌های اجرایی و آموزشی با هدف تغییر یا اصلاح در روندهای جمعیتی و ایجاد تعادل بین کمیت و کیفیت جمعیت است. مطالعه حاضر با مرور تطبیقی سیاست‌های جمعیتی کشورهای منتخب در مقایسه با سیاست‌های طرح شده در ایران نشان می‌دهد که تلاش دولت‌ها در بالا بردن استانداردهای زندگی و ایجاد تعادل بین کار و زندگی اثرگذاری بیشتری نسبت به سیاست‌های مستقیم دارند. بنابراین ضرورت توجه به بافت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تمرکز بر برنامه‌هایی که ازدواج و فرزندآوری را تسهیل کند، از اهمیت بالایی برخوردار است.

**واژگان کلیدی:** سیاست جمعیتی، رویکرد دوستدار خانواده، باروری،

---

۱. دانشیار جمعیت‌شناسی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز yarahmadi@shirazu.ac.ir

## ازدواج و خانواده در ایران: ضرورت‌ها و الزامات سیاستی

فاطمه ترابی<sup>۱</sup>

عباس عسکری ندوشن<sup>۲</sup>

خانواده واحد بنیادین و رکن اساسی هر جامعه‌ای است. صاحب‌نظران خانواده را عالم صغیر جامعه دانسته، بر این باورند که خانواده سالم و جامعه سالم در گرو یکدیگرند و در مقابل، چالش‌ها و نابسامانی‌های نهاد خانواده ارتباط متقابل و تنگاتنگی با آسیب‌های اجتماعی دارد. به طوری که دست کم بخش مهم و معناداری از بروز و ظهور آسیب‌های اجتماعی در جامعه، بازتاب‌دهنده چالش‌ها و نابسامانی‌های نهاد خانواده است. این حلقه ارتباط نزدیک میان خانواده و جامعه، برآمده از این واقعیت است که خانواده واحد فرزندآوری و کانون اصلی مراقبت و حمایت اجتماعی اعضا از یکدیگر در مواجهه با مسائل مختلف زندگی به شمار می‌رود و نقشی محوری در تداوم رشد جمعیت و سازمان دادن به روابط و پیوندها و تعریف شبکه تعاملات اجتماعی اعضا با جامعه بزرگ‌تر دارد. به گونه‌ای که در این میان، خانواده لنگرگاهی باثبات و محیطی امن و مطمئن را برای پرورش و رشد هر یک از اعضا در تمامی طول دوران زندگی‌شان از کودکی تا پیری فراهم می‌آورد.

اهمیت محوری ازدواج و خانواده، در کنار نقش تأثیرگذار آن بر سایر ارکان و حوزه‌های جامعه به نهاد خانواده جایگاه بالایی در نظام سیاست‌گذاری عمومی و برنامه‌ریزی اجتماعی می‌بخشد. در کشور ما سیاست‌های چندی در حوزه ازدواج و خانواده تدوین گردیده است که دایره شمول آن از اصول سیاست‌های کلان کشور مانند قانون اساسی، سند چشم‌انداز بیست ساله، سیاست‌های کلی جمعیت و خانواده و ... تا سطح عملیاتی و اجرایی نظیر قوانین برنامه‌های توسعه کشور و قانون جدید «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» را در برمی‌گیرد. با این وجود، به نظر می‌رسد توجه به حوزه خانواده در نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کشور، جایگاه مناسب و شایسته خود را بازنیافته است. مقاله حاضر، براساس داده‌ها و شواهد در دسترس، ضمن مرور برخی از تحولات اخیر و روندهای تغییرات در حوزه ازدواج و خانواده در ایران، نیم‌نگاهی به سیاست‌گذاری‌های انجام شده در حوزه ازدواج و خانواده در ایران خواهد داشت. جمع‌بندی نتایج این مقاله بر لزوم توجه علمی و جدی به این حوزه مهم زندگی اجتماعی تأکید دارد. ضمن آن که، لازم است پژوهش و تحقیق در این حوزه، به‌عنوان یکی از اولویت‌های مهم مدنظر قرار گیرد و برنامه‌های اجرایی همگام با روزآمد شدن شناخت علمی و رصد نتایج سیاستی به‌طور مداوم بازبینی و به‌شکل قابل انعطافی بازطراحی شود.

۱. دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، fatemeh\_torabi@ut.ac.ir

۲. دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد، aaskarin@yazd.ac.ir

## پنجره جمعیتی به عنوان پنجره فرصت سیاستی در ایران

### رسول صادقی<sup>۱</sup>

تحولات جمعیتی در دهه‌های اخیر پیامدهای مختلف اقتصادی و اجتماعی را به دنبال داشته که آثار آن در سطوح مختلف خرد و کلان مشهود است. کاهش مستمر مرگ و میر همراه با افزایش کوتاه‌مدت باروری در دهه اول انقلاب و سپس کاهش شدید باروری در سه دهه اخیر منجر به تغییرات ساختار سنی جمعیت شده است. در کنار تغییرات ساختار سنی جمعیت، گسترش آموزش عالی نیز منجر به تغییر در ترکیب تحصیلی جمعیت و شکل‌گیری سرمایه انسانی در کشور شده است. در این راستا، این مقاله، به بررسی تغییرات ساختار سنی - تحصیلی در کشور، شکل‌گیری سرمایه انسانی و فرصت‌ها و دلالت‌های سیاستی آن می‌پردازد. یافته‌های بررسی نشان داد افزایش سطح تحصیلات در سال‌های اخیر همراه با گذار ساختار سنی به سنین جوانی و سپس به دوران میان‌سالی فرصت‌ها و ظرفیت‌های ارزشمندی برای توسعه در کشور فراهم کرده است. فرصت جمعیتی برآمده از تحولات جمعیتی - تحصیلی در کشور یک پنجره فرصت سیاستی است که با سیاست‌گذاری‌های مناسب اقتصادی و اجتماعی و ادغام سیاست‌های جمعیتی در آن‌ها می‌توان زمینه‌های بهره‌برداری از آن فراهم گردد. در مقابل، برنامه‌ها و سیاست‌های جمعیتی در صورت عدم سازگاری و مطابقت با سایر اقدامات سیاستی، در عمل موفقیت‌چندانی نخواهند داشت.

**واژگان کلیدی:** پنجره جمعیتی، سرمایه انسانی، پنجره فرصت سیاستی، سازگاری سیاستی.

---

۱. دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران و رئیس مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، rassadeghi@ut.ac.ir

## چالش باروری پائین در ایران: زمینه‌ها، موانع و سیاست‌ها

محمدجلال عباسی شوازی<sup>۱</sup>

حجیه بی بی رازقی نصرآباد<sup>۲</sup>

کشور ایران کاهش باروری شدیدی را در دهه‌های اخیر تجربه کرده، و از زمره کشورهای باروری پائین محسوب می‌شود. میزان باروری کل از حدود هفت فرزند در سال‌های اولیه انقلاب به دو فرزند در پایان دهه ۱۳۷۰ کاهش یافت، و سپس با اندک نوساناتی، در سه سال اخیر روند کاهشی داشته و در سال ۱۳۹۹ میزان باروری کل حدود ۱.۷ برآورد شده است. اجرای برنامه‌های کنترل باروری و به تعویق افتادن ازدواج و فرزندآوری، تداوم باروری پایین را در ایران تثبیت کرده، و پیامدهایی از جمله کاهش رشد جمعیت و افزایش سالخوردگی جمعیت را به دنبال دارد. بنابراین، اعمال سیاست‌های حمایت از خانواده و فرزندآوری، و نیز پیش‌بینی نیازهای سالمندی و نیروی کار در کشور ضروری است. این مقاله ضمن بررسی علل تداوم باروری پایین در کشور، پاسخ‌های سیاستی به چالش‌های فوق را بررسی می‌کند. نتایج بیانگر این است که اولاً، تداوم کاهش باروری از یک سو نتیجه تغییرات ساختاری، اجتماعی و فرهنگی است که ایران طی چند دهه اخیر تجربه کرده است و از دیگر سو حاصل عدم مداخلات سیاستی پایدار برای رفع موانع فرزندآوری است. ثانیاً، باروری پایین در حالی در ایران استمرار دارد که ارزش‌های خانوادگی قوی، باروری ایده‌آل بالای دو فرزند، سرمایه‌گذاری والدین در کیفیت تربیت و آموزش فرزندان و مشارکت بسیار کم زنان در بازار کار در جامعه حاکم است. ثالثاً، این وضعیت بیانگر ترکیبی از عوامل بهم پیوسته نهادی است که مانع تشکیل خانواده و فرزندآوری می‌شود. ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت و به دنبال آن تصویب قانون جوانی جمعیت و حمایت از خانواده نشانگر دغدغه مسئولین و سیاست‌گذاران کشور در خصوص تسهیل فرزندآوری و افزایش باروری بوده است. با این حال، هم‌چنان موانعی بر سر اجرایی شدن این سیاست‌ها از جمله ناسازگاری پاره‌ای از مواد اخیر با سیاست‌های اجرایی سایر حوزه‌ها و یا ابهاماتی در تأمین و تداوم بودجه برنامه‌های مرتبط وجود دارد. بنابراین، موفقیت برنامه‌های افزایش باروری در کشور مستلزم نظام منسجم و پایدار سیاست‌های حمایت از خانواده و فرزندآوری است. شناسایی موانع فرزندآوری و تحقق ایده‌آل‌های باروری در بستر توسعه اقتصادی و پایداری برنامه‌های حمایت از خانواده در دستیابی به اهداف سیاست‌های افزایش باروری موثر است.

**واژگان کلیدی:** باروری پایین، جمعیت، سیاست‌های حمایت از خانواده و فرزندآوری، سالخوردگی، ایران

۱. استاد گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران [mabbasi@ut.ac.ir](mailto:mabbasi@ut.ac.ir)

۲. دانشیار جمعیت‌شناسی، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور [hajjieh.razeghi@psri.ac.ir](mailto:hajjieh.razeghi@psri.ac.ir)

نشست ششم (انجمن رفاه اجتماعی ایران):  
سیاست و رفاه اجتماعی با تمرکز بر عدالت اجتماعی

## باز تعریف عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی

رضا صفری شالی<sup>۱</sup>

برقراری عدالت اجتماعی و رعایت حقوق شهروندی از اصول مهم حکمرانی هر جامعه است و این موضوع در کشور ما نیز به نوعی در اسناد بالادستی و گفتمان‌های مطرح مورد توجه است، از جمله در اصل ۲۹ قانون اساسی، (تأمین خدمات و حمایت‌های مالی برای مردم از طریق درآمدهای عمومی)، اصل ۳۱، (داشتن مسکن متناسب با نیاز برای تمام افراد با اولویت به روستانشینان و کارگران) و در شکل مشخص آن یعنی در اصل ۴۳، (ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای افراد جامعه) مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. بر اساس چنین ضرورتی، همواره برنامه‌هایی به منظور برقراری عدالت اجتماعی و رعایت حقوق مردم در دستور کار دولت‌ها و گفتمان‌های مطرح کشور قرار گرفته است. لذا باید خاطرنشان ساخت که رمز پایداری یک جامعه به تحقق عدالت و رفع نابرابری‌هایی در بین اقشار مختلف بستگی دارد که جامعه را به دلایل متفاوت، یا در نتیجه شاخص‌های گوناگون تقسیم نموده و ساختار طبقاتی جامعه را شکل می‌دهند.

در گفتمان عدالت اجتماعی با رعایت حقوق شهروندی باید به سه اصل و یا قاعده زیر توجه داشت: ۱. اصل برابری: در این اصل، به دسترسی برابر به منابع و فرصت‌ها با هدف فراهم آوردن شرایط برابر و مساوی برای همه، فارغ از هر نیم‌رخ اجتماعی (جنس، سن، نوع قومیت و...) تأکید می‌شود. ۲. اصل نابرابری یا استحقاق: به فراهم آوردن شرایط یا حقوق نابرابر با توجه به شایستگی‌ها و زحمات افراد توجه دارد و ۳. «اصل بازتوزیعی (قاعده چتر ایمنی و حمایتی)» در این اصل، هدف نوعی نگاه رفاه اجتماعی گسترده یا سیاست‌گذاری حداکثری با توجه به مکانیزم‌های جبرانی می‌باشد. به طوری که در این حالت سعی بر آن است که چتر حمایتی از گروه‌های آسیب‌پذیر گسترده گردد و افرادی که نتوانسته‌اند همگام با سایر افراد جامعه حرکت کنند، مورد حمایت قرار گیرند. از این رو اقدامات حمایتی در قالب فعالیت‌های حمایتی و توان‌بخشی شامل گروه‌های مختلف آسیب‌پذیر و مددجویان می‌شود. به عبارتی در بُعد سوم این گفتمان، اقشار آسیب‌پذیر و کم‌توان جامعه که به دلیل محدودیت در کسب درآمد مشمول نظام بیمه‌ای نیستند، مورد حمایت قرار خواهند گرفت.

**واژگان کلیدی:** عدالت اجتماعی، اصل برابری، اصل نابرابری، اصل بازتوزیعی، چتر حمایتی، شهروندی

۱. عضو هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی و رئیس انجمن علمی رفاه اجتماعی ایران، reza\_safarishali@yahoo.com

## عدالت توزیعی در ایران: چالش‌های هستی‌شناختی و ناکارآمدی در کاربست‌ها

### ابوذر قاسمی‌نژاد<sup>۱</sup>

امروزه، عدالت توزیعی به مهم‌ترین سازوکار ترمیمی دولت‌های رفاه تبدیل شده تا از طریق آن سیاست‌های اجتماعی خود را تدوین کرده و به حداکثر کارایی و اثربخشی برسند. در کشور ما نیز متأثر از آموزه‌های دینی از یک سو و تجارب جهانی از سوی دیگر، شاهد به‌کارگیری مناسبات توزیعی دولت‌ها در جهت ارائه خدمات رفاهی به گروه‌های هدف بوده‌ایم. اما، به‌دلیل لغزش‌های معنایی و مفهومی از عدالت توزیعی و گاهاً عملکرد ضعیف، با کاربست‌های متنوعی از این مفهوم روبه‌رو بوده‌ایم. غلبه گفتمان‌های متفاوت (مساوات‌طلبانه، برابری‌خواهانه، آزادی‌خواهانه، اسلام‌گرایانه و ترکیبی از آن‌ها) در ادوار گوناگون نشان می‌دهد که در ساحت مفهومی و تعریف عدالت با نوعی انقطاع هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی روبه‌رو هستیم، لذا معیارهای تحقق عدالت توزیعی در ساحت‌های مختلف حیات جمعی با موفقیت همراه نبوده است. از این‌رو، مستلزم شکل‌دهی و قوام معنایی/هستی‌شناختی عدالت توزیعی هستیم تا نابرابری‌های طبقاتی کاهش، توزیع هدفمند منابع و یارانه‌ها افزایش و شناسایی دقیق نیازها و گروه‌های هدف میسر شود. افزون بر این، باید با اتخاذ تبعیض مثبت و به‌کارگیری یک چرخه هم‌گرا از فهم مشاهده‌ای تا فهم نظری، در جهت ایجاد یک رویکرد بسترمند از عدالت توزیعی مبادرت گردد تا به حداکثر کارایی و اثربخشی در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی عدالت نائل شویم.

**واژگان کلیدی:** عدالت توزیعی، قوام هستی‌شناختی، نابرابری طبقاتی، توزیع هدفمند، تبعیض مثبت.

---

۱. دکترای رفاه اجتماعی و عضو انجمن علمی رفاه اجتماعی ایران، abozar.ghasemi2013@gmail.com

نشست هفتم (انجمن علوم سیاسی ایران):  
علوم سیاسی و مسائل عمومی ایران



## چرخش نظری علوم سیاسی و حاشیه‌ای شدن مسئله ایران

حمید احمدی<sup>۱</sup>

گرایش رشته‌های علوم سیاسی به‌طور خاص و علوم اجتماعی ایران به‌طور عام به سوی بهره‌گیری از مدل‌ها و الگوهای نظری و مفهومی ارایه شده از سوی دانشمندان و پژوهشگران اروپایی-امریکایی و کاربرد برد آن‌ها در مطالعات ایرانی برای تبیین پدیده‌ها و دگرگونی‌های سیاسی-اجتماعی کشور، یکی از مهم‌ترین تحولات این رشته در مقایسه با ماهیت آن در گذشته بوده است. مسلط بودن نگاه تاریخی در رشته‌های علوم اجتماعی به‌ویژه علوم سیاسی و گلابه برخی دانشجویان و استادان از این امر، تا حد بسیار زیادی زمینه‌ساز به پیشواز رفتن بحث‌های مفهومی و نظری در این رشته‌ها شد. این تحول که ما آن را «چرخش نظری در علوم اجتماعی ایران» می‌نامیم و به تدریج از سال‌های دهه ۱۳۶۰، یعنی بازگشایی دانشگاه‌ها پس از رخداد معروف به انقلاب فرهنگی آغاز شد و تا حدی در ایدئولوژیک‌شدن برنامه‌های درسی رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی ریشه داشت، نه تنها به شناخت و تبیین بهتر مسایل ایران کمکی نکرد بلکه باعث پیدایش و گسترش پدیده تازه‌ای شد که می‌توان از آن به‌عنوان «غرب‌زدگی شبه‌علمی» یاد کرد. این پدیده نه تنها در دانشگاه‌های رسمی رایج شد بلکه به نهادهای آموزش سنتی که با تأسیس مدارس و دانشگاه‌های تحت نظر حوزه‌های دینی در پی فراگیری دانش موجود در رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی و مدرن‌سازی دانش‌آموختگان خود بودند، نیز کشیده شد. این تحول که عوامل گوناگون در پیدایش و گسترش آن نقش داشتند، به هژمونیک‌شدن گرایش به فراگیری بحث‌های نظری و کاربرد آن‌ها در نوشته‌های دانشجویان و استادان علوم اجتماعی و تا حد زیادی به تعمیم‌گرایی جهان‌شمول نهفته در سنت پوزیتیویستی منجر شد. این دل‌مشغولی به الگوها و مدل‌های نظری و کاربرد اجباری آن‌ها در نوشته‌های استادان و دانشجویان، بر خلاف سنت‌های روش‌شناسی و معرفت‌شناسی حاکم بر علوم اجتماعی غرب و بیشتر نظریه‌پردازان برجسته آن که بر تاریخمندی موضوعات مورد مطالعه تأکید می‌کنند، صورت می‌گیرد. این کاربرد غیر تاریخی مدل‌ها و الگوهای نظری و تأکید بیش از حد بر آن‌ها، کج‌فهمی مسائل سیاسی-اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی مورد مطالعه و در نهایت تا حد زیادی حاشیه‌ای شدن مساله ایران را به دنبال داشته است.

---

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

## ما را به خیر تو امید نیست، شر مرسان

### محسن خلیلی<sup>۱</sup>

چشم‌داشتی که از علوم سیاسی وجود دارد آن است که دشواره‌های کشورداری و دشواری‌های زمامداری را بشناسد و برای آن‌ها، چاره‌اندیشی کند و گشودگی، بیافریند. ولی، اکنون در ایران، علوم سیاسی، خود به معضله تبدیل شده و گره بر گره افزوده است و «سوار بر الاکلنگ بود و نبود» است. علوم سیاسی کنونی ایران، شالوده‌شکسته و ازهم‌گسیخته است و به فروپاشی و پراکندگی و ازهم‌پاشیدگی دچار شده است که «چه باشد و چه نباشد، به شکل فعلی برای جامعه و دولت و مردم فرقی نمی‌کند»؛ ولی، روزه‌های امید هم‌چنان باز است و می‌بایست آنگوار میان نومی‌های روزافزون و امیدواری‌های پیوسته‌روبه‌کاهش، در پویش بود. سیاست عبارت است از رفتار هرروزه آدمیان در یک بافتار تاریخی که این مردمان، یا پیوسته سرگرم فرمان‌بری از عادات و قواعد و فرایندهای زندگی‌اند و یا مدام در حال اعتراض به عادات و قواعد و نقض فرایندهای زندگی. چنین تعریفی از سیاست، دانش سیاست را به حوزه‌ای فرارشته‌ای در علوم انسانی تبدیل می‌کند که در آن، همه‌دیگر رشته‌های علوم انسانی خادم می‌شوند و علوم سیاسی شکل مخدومی را می‌گیرد که انواع سرچشمه‌های معارف بشری به آن مدد می‌رسانند تا بتواند یک یا چند پدیدار اجتماعی را بررسی و تحلیل کند و سپس در سطوح گوناگون زمامداری، نشان دهد که کدام تصمیم می‌تواند درست باشد. اکنون وضع خطرناکی، بر فضای علوم سیاسی، چیره شده است؛ بدان نیاز نیست و بدان نیاز هست! تناقضی شگفت حاکم شده است. از یک سو، به علوم سیاسی، نیاز نیست؛ چون، رقیبان، آن‌را کنار زده‌اند و خود به‌جای آن نشسته‌اند و همان کاری می‌کنند که علوم سیاسی قصد دارد و می‌بایست انجام دهد. اما، با حذف علوم سیاسی واقعی، نوعی علوم سیاسی توجیه‌گر و آرام و همراه و همسو، می‌پروراند که به کار موجه‌ساختن گفتارهای بی‌پایان و بی‌بنیاد زمامداران بی‌دانش متبختر و کردارهای نظام سیاسی اقتدارگرای گریزان از واقعیت خودحق‌بندار، مشغول است و قدرت انتقاد ندارد و خوب را از بد، تشخیص نمی‌دهد و از مقایسه، خوشش نمی‌آید و تمام تلاشش، تغییر مفاهیم و تبدیل واژه‌ها برای موجه‌سازی اعمال خود است. و از دیگر سو، بدان نیاز هست؛ زیرا، نمی‌شود دانشگاه را بدون علوم سیاسی، تصور کرد؛ و، مگر، می‌شود دانشگاه حضور داشته باشد و علوم انسانی هم حی‌وحاضر گردد و صاحب تاج‌وتخت علوم انسانی، یعنی علوم سیاسی را، فراموش نمود. چنین تناقضی شگفت‌انگیز است؛ اما، هرچه باشد، چنین اندیشه و طرز فکری، علوم سیاسی را دچار بیماری کرده است و علاقه به آن‌را، کاهش داده است و علوم سیاسی را، از آن وضع و مقام محتشم پیشین خود، به مرتبه و جایگاه فروتر، فروانداخته است. امروزه، علوم سیاسی، به‌عنوان یک رشته دانشگاهی صاحب‌سبک، دو رقیب پر قدرت دارد که هردو، به دلایل گونه‌گون، اجازه پروبال گرفتن دوباره و بازخیزی علوم سیاسی را نمی‌دهند؛ یکی، نظام سیاسی داخلی است، و، دیگری، نظام بین‌المللی. علوم سیاسی، گرفتار وانفسایی شده است؛ دو تیغه هم‌زمان حرکت‌کننده قیچی نظام سیاسی و نظام بین‌الملل، عرصه را برای علوم سیاسی، تنگ کرده است.

۱. استاد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، khalilim@um.ac.ir

## علوم سیاسی و عرصه عمومی در ایران امروز

### ابوالفضل دلاوری<sup>۱</sup>

علم سیاست از آغاز تا کنون همواره به هنگام تشدید و تعمیق بحران‌ها روییده و پوییده است. در یونان باستان، تشدید بی‌سامانی در دولت‌شهرها بود که افرادی چون افلاطون و ارسطو را به وادی اندیشیدن و پژوهیدن در امر سیاسی کشاند. همین وضعیت در چند سده اخیر به تفاریق و تفاوت در ایتالیا، انگلستان، فرانسه، آلمان و آمریکا پیش آمد. در ایران هم اگرچه آموزش برخی از دانش و فنون سیاست از حدود ۱۲۰ سال پیش به این سو عمدتاً برای تربیت کارگزاران و کارشناسان دولتی شکل گرفت و تداوم یافت اما تا سه دهه پیش، این علم به معنای مسأله‌شناسانه آن چندان نمودی در ایران نداشت. البته در دهه پیش از انقلاب بارقه‌هایی از اندیشیدن و پژوهیدن در باب امر سیاسی و مسائل کشور در میان دانش‌آموختگان این علم خود را نشان داده بود، اما از اواخر دهه ۱۳۶۰ بود که به دنبال خودنمایی روزافزون مسائل و بحران‌های ناشی از انقلاب، جنگ، توده‌ای شدن سیاست، دولت تئوکراتیک و ... از یک سو و توسعه کمی رشته علوم سیاسی در نظام دانشگاهی کشور زمینه‌های مناسب برای تأمل و تحقیق در باب امر سیاسی و مسائل مرتبط با آن در میان دانش‌آموختگان این رشته فراهم شد. در این سه دهه شاهد ظهور تدریجی چند نحله و گونه متمایز در میان دانش‌آموختگان این رشته بوده‌ایم که هر یک به نوبه خود آثار و ادبیاتی کم و بیش پرمخاطب را تولید کرده‌اند. البته این آثار و ادبیات به جز در برخی برهه‌های کوتاه با التفات چندانی در میان الیت حاکم مواجه نشده است، اما در بادی امر، توجه بخشی از خیل عظیم دانشجویان و دانش‌آموختگان این رشته، سپس بخش روزافزونی از دانشجویان و دانش‌آموختگان دیگر رشته‌ها را به خود جلب کرده و سرانجام در سال‌های اخیر توجه بخشی از افکار عمومی را برانگیخته است. در مجموع می‌توان گفت علوم سیاسی در ایران طی سه دهه اخیر حضور آشکار و موثری در عرصه عمومی کشور داشته و به توسعه و تعمیق مسأله‌شناسی آگاهی‌های انتقادی در میان طیف متنوعی از گروه‌های مختلف اجتماعی کمک کرده است.

**واژگان کلیدی:** علوم سیاسی، ایران، عرصه عمومی، مسأله‌شناسی، آگاهی انتقادی.

---

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

## سیاست و فلسفه عملی

محمدجواد غلامرضا کاشی<sup>۱</sup>

فلسفه سیاسی نظری دل‌مشغول پرسش‌های عام و انتزاعی است. تلاش می‌کند در باره ابعاد زندگی واقعی در پرتو پاسخ‌هایی که به پرسش‌های عام خود داده داوری کند. اما فلسفه سیاسی عملی، دل‌مشغول زندگی روزمره است و تلاش می‌کند به پرسش‌هایی که در متن تجربی زندگی روزمره سیاسی ظهور می‌کنند، پاسخ فلسفی دهد و درباره چند و چون امور تجربی داوری کند. فلسفه سیاسی نظری، یک ساختار فکری از بالاست و به عرصه تجربی زندگی نزول می‌کند در حالی که فلسفه سیاسی عملی، یک ساختار فکری از پایین است و تلاش می‌کند بنای خود را در دشواری‌های زندگی روزمره استوار کند.

اندیشه سیاسی در ایران چه در زمانی که از پشت پنجره غرب ایستاده‌ایم و چه در زمانی که پشت پنجره فلسفه اسلامی ایستاده‌ایم، همه از سنخ ساختارهای فکری از بالا بوده‌اند. همه بر مبانی عام نظری خود آغازی داشته‌اند برای نزول به وضعیت عینی و تجربی ما در حوزه سیاست. حاصل این منظرگاه، خالی ماندن زندگی سیاسی ما از داوری موثر اخلاقی و سیاسی بوده است. خالی ماندن زندگی سیاسی عینی از داوری اخلاقی بستر گسترش شر و از آن بدتر بدهت شر است. ما در زندگی تجربی خود، به فساد، به غارت منابع ملی، به منطبق زور و سرکوب و مشاهده انواع فزاینده تبعیض و طرد و افزایش روزافزون مظاهر خشونت عادت کرده‌ایم. این به معنای تعلیق امکان داوری و بدهت شر در حوزه سیاست است. ما نیازمند ظهور سنخ عملی فلسفه سیاسی هستیم که در شمار فلسفه‌های از پایین هستند و با کاوش در متن واقعی تجربه زندگی سیاسی مردمان، تلاش می‌کنند پرسش‌ها و پاسخ‌های مقتضی تمهید کنند تا زندگی سیاسی از امکان داوری محروم نماند. در این‌جا به دو پرسش به‌طور نمونه اشاره می‌کنم. آن‌ها که در دپارتمان‌های علوم‌سیاسی به آموزش و تحصیل اندیشه سیاسی اشتغال خاطر دارند به این سنخ پرسش‌ها باید پاسخ دهند نه به آموزش صرف آراء هابز و ماکیاوول و هابرماس یا ملاصدرا و فارابی.

الف: مهم‌ترین پرسشی که نظام سیاسی، مردم، و موافقان و مخالفان حکومت در حال حاضر با آن مواجهند، مرز میان حکومت دینی، حکومت دموکراتیک، و استبداد دینی است. یافتن این مرز، به شرط پاسخ گفتن به پرسش‌های زیر ممکن است:

۱. چه نسبتی است میان یک مدعای حق متکی بر دین با رضایت مردم؟ در صورت ناسازگاری میان این دو چه باید کرد؟
۲. اگر مدعای حق متکی بر دین پیامدهای فتنه‌انگیز سیاسی مثل فساد، تبعیض، سرکوب داشته باشد چه باید کرد؟ حقانیت مدعای حق هم‌چنان باقی می‌ماند؟
۳. برای نظامی که متکی به مشروعیت دینی است، داوری دیگران اعم از آن‌که در داخل یا خارج باشند، چه ارزشی دارد؟ آیا به رغم داوری منفی دیگری، حقانیت حق مدعی هم‌چنان باقی می‌ماند؟
۴. ترجمان دیگر پرسش بالا آن است که داوری وجدان و خرد طبیعی افراد بی‌طرف و منصف نقشی در بازاندیشی مشروعیت یک نظام سیاسی دارد؟

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم‌سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

ب: مرز میان اعتراض مشروع و نامشروع کجاست؟

۱. اعتراض مشروع از حیت مبانی مشروعیت‌بخش، فرم اعتراض و ابزارهای اعتراض مشخصاتی معین و پیشینی دارد؟
۲. آیا اعتراض مشروع می‌تواند موجودیت نظام سیاسی را هدف‌گیری کند؟
۳. در شرایط امروز چه منابع مشروعیت‌بخشی برای پشتیبانی از اعتراض ثمربخش وجود دارد؟
۴. بهره‌گیری بیگانگان از اعتراضات مشروع را چطور می‌توان ارزیابی اخلاقی کرد؟

## ایضاح علم سیاست‌گذاری عمومی بر وضع دولت در ایران معاصر

مجید وحید<sup>۱</sup>

عاملان سیاست‌های عمومی، به‌معنای کرده‌ها و ناکرده‌ها در عرصه عمومی برای خیر و مصلحت شهروندان، دولت‌ها هستند. فلسفه وجودی دولت خدمت به مصالح عمومی و منافع ملی است و نه جز این. سخن ما در این مجال معطوف خواهد بود به وضع دولت در خاستگاه خود، یعنی غرب، و در مکانی که به‌ضرورت و ناگزیر وارد شده، یعنی ایران. البته، تعریفی که از دولت مورد نظر ماست، آنی است که ماکس وبر گفته و افزوده‌ایست که پی‌یر بوردیو به‌درستی بدان وارد کرده است. وبر، اما، دامن‌زننده جامعه‌شناسی تاریخی هم بوده و کسانی چون نوربرت الیاس و برتران بدیع در این عرصه بدایعی عرضه کرده‌اند. علم سیاست‌گذاری عمومی با تکیه بر این‌ها و جز این‌ها، آشکار ساخته که از قرن هجدهم بدین سو تحول دولت از دولت دستوری به دولت-ملت و سپس به دولت رفاه و در پی به دولت تولیدکننده و در نهایت به دولت تنظیمی یا راهبردی بوده است. نیز، سیاست‌گذاری عمومی آشکار می‌سازد که اگر شرط لازم کارکردی بودن مدرن‌ترین شکل دولت که دولت اخیر است، وجود شرایط امکان آن است، این کفایت نمی‌کند و برای کارآمدی و اثربخشی باید وجهه‌همتی به همکاری‌های فراملی در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی داشت و از این دو غفلت نوزید.

تصریح ما در باب وضع دولت در غرب تلویح و تصریحی در مورد وضع آن در ایران در پی دارد و سؤالاتی در مورد دولت در ایران برمی‌انگیزد؛ دولتی که عمر آن به نسبت دولت‌های غربی کوتاه است (مراد ما دولت به‌معنای مندرج در منظومه دانش وبر است) و در همه موارد بالا توفیقی کم و بیش ناقص داشته است. افزون بر این، چنان‌چه بی‌همتی دولت ایرانی به‌مصالح عمومی و منافع ملی یا ناتوانی آن از ایجاد اجماع در این باب آشکار شود، آن‌گاه می‌توان دریافت چرا دولت در غرب قادر به خدمت‌گزاری بوده و در ایران بدان پرتوان نبوده است. اگر این تشخیص و تحلیل درست باشد، آن‌گاه ضرورت قرار یافتن اصلاح دولت در کانون کوشش‌ها برای اصلاحات به‌منظور جان به در بردن کشور و ملت از مهلکه‌های مهلک و قرار یافتن بر منهج صواب، تجویزی درست به‌نظر خواهد آمد.

---

۱. عضو هیأت‌علمی دانشگاه تهران

نشست هشتم (انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات):  
وضعیت علم ارتباطات و مطالعات فرهنگی در ایران

## وضعیت علم ارتباطات در ایران

### هادی خانیکی<sup>۱</sup>

علوم اجتماعی برای من واژه «مسئله» را برجسته می‌کند و از طرفی تخصص‌ام در ارتباطات و به‌طور خاص «ارتباطات و توسعه» و دغدغه‌ام برای ایران، من را بر آن داشت که به مناسبت «روز علوم اجتماعی» از «ارتباطات و مسئله امروز ایران» صحبت کنم. مسئله ایران در دهه‌های مختلف و نقش ارتباطات چه بوده است؟ پوپر می‌گوید «زندگی سراسر مسئله و حل مسئله است»، فرایند فهم علمی همین است که مرتباً راه‌حلهایی به نظر می‌رسد اما در عمل نقیصه خودش را نشان می‌دهد. مسئله و حل مسئله چگونه با هم پیوند می‌یابد؟ در یک جامعه دستخوش تغییرات چگونه به مسائل نگاه کنیم که آثار حیات را نیز بباییم و برجسته کردن مسئله‌ها ما را از حل آن و نقاط روشن غافل نکند؟ مثلاً در سال ۱۳۹۷ اولین نهاد آموزشی در ایران (دارالمعلمین) ایجاد شد، این نهاد در شرایطی ایجاد شد که وضعیت جامعه ایران از شرایط حال حاضر بسیار بدتر بود ولی با این حال، عده‌ای به فکر تربیت معلم بودند. اما برعکس در سال ۱۳۴۷ در زلزله گناباد، شهر کاخک که قطب تمدنی کشور است نابود می‌شود، خانه‌ها دوباره ساخته می‌شود اما همبستگی و انسجام اجتماعی ساخته نمی‌شود. در مواجهه با مسئله واکنش جامعه ایران چگونه است؟ چه چیزی را انتخاب می‌کند و چه چیزی را از دست می‌دهد؟

برای ادامه بحثم به مقاله «بنیان‌های مطالعات ارتباطات و توسعه ملی در ایران» مجید تهرانیان ارجاع می‌دهم. او در بیان این که بحران کنونی چه نیست؟ و بحران کنونی چه هست؟ می‌گوید بحران کنونی اساساً یک بحران اجتماعی و فرهنگی است دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی. وقتی مسئله اجتماعی و فرهنگی است، جامعه با بحران‌های اساسی بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران نفوذ، بحران مشارکت، بحران یک‌پارچگی، و بحران توزیع مواجه می‌شود. تهرانیان در سال ۵۳ از ۳ تحرک سیاسی، اقتصادی و ارتباطی می‌گوید و در سال ۵۷ سه تحرک فرهنگی، اجتماعی و روانی هم به آن اضافه می‌کند. از نظر تهرانیان مسئله توسعه در ایران گذار بزرگ، گذار توأمان از انسان سیاسی، اقتصادی و ارتباطی است. برای توضیح گذار یک مثال می‌زنم: نارضایتی طبقه متوسط، محدودیت‌های فرهنگی است دغدغه‌هایی مانند ورود زنان به استادیوم، گشت ارشاد، فیلم بدون سانسور و نظایر آن را دارد؛ نارضایتی طبقه‌های فرودست، اقتصادی و معیشتی است؛ و نارضایتی‌های جامعه سنتی، دغدغه‌های دینی است. این نشان می‌دهد مسائل در یک ساخت رخ نمی‌دهند که در یک ساخت هم حل شوند. بحث دکتر فراست‌خواه در خصوص کنشگران مرزی، بیانگر نگاه چندساحتی داشتن به مسئله است. بحثی که به‌گونه‌ای دیگر از سوی فوکو در مفهوم هتروپیا در مقابل اتوپیا هم مطرح شده است.

به‌رغم همه این پیچیدگی‌ها، مسئله اصلی ایران، که می‌توان سایر مسائل جامعه یا کشور را به آن ارجاع داد، چیست؟ تصویربرداری از جامعه ایران بر اساس طرح ملی پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان توسط دکتر محسن گودرزی انجام شده است نشان می‌دهد که مادر مسئله‌ها از نظر اجتماعی، تضعیف همبستگی اجتماعی است. به کار بردن واژه «تضعیف» به جای «زوال»، از این‌روست که در آن امکان بهبود هم وجود دارد. صورت پرابلماتیک تضعیف همبستگی، از هم‌گسیختگی و جدا شدن روابط و کاهش احساس تعلق است. جامعه در ۴ سطح فردی، خانوادگی، شهروندی و قومی در معرض گسیختگی است.

در شرایط تهدید همبستگی اجتماعی، کشف منابع و فرصت‌های جدید انسجام‌بخش ضرورت دارد. یعنی پیدا کردن صورت‌های جدید همبستگی اجتماعی مثل گفت‌وگو، گسترش ارتباطات به معنای بالا بردن توانش ارتباطی، تقویت جامعه مدنی و بالابردن مشارکت سیاسی مبتنی بر رقابت و تحزب. در واقع جامعه در چنین شرایطی نیاز دارد که همبستگی اجتماعی‌اش ترمیم شود و این نیازمند توجه به پارادیم شیفت‌ها است.

---

۱. استاد ارتباطات و رئیس کرسی ارتباطات علم و فناوری یونسکو در دانشگاه علامه طباطبایی، رئیس انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات  
hadi.khaniki@gmail.com



## مطالعات فرهنگی و توان‌های تازه برای فهم اکنون

محمد رضایی<sup>۱</sup>

درباره مطالعات فرهنگی در ایران دو پرسش مهم چه بسا این باشد: چه پیکره‌ای از این دانش، چگونه، در ایران پا گرفته است؟ و مطالعات فرهنگی در ایران چگونه می‌تواند راهگشا تر باشد؟ در این گفتار به پرسش دوم پرداخته می‌شود. از این‌رو، بناسست چهره‌ای یا شاید ساختی از این دانش در این‌جا نشان داده شود که در وضع موجود مطالعات فرهنگی در ایران به آن توجه نشده است. این چهره ناظر بر مطالعات فرهنگی هم‌چون «کاری نظری» است. این مفهوم یا برابر نهاد دیگر آن یعنی کردار نظری به‌رغم تکیه بر نظریه‌ورزی، راه‌هایی به سوی «سیاست نظریه» می‌گشاید که نمایای دو محور عمده در کارهایی از جنس مطالعات فرهنگی است: پروبلماتیزه کردن اکنون به‌شیوه‌ای خاص، به‌گونه‌ای که فهمی تاریخ‌پایه، درونی و بومی از جامعه ارائه کند؛ و دوم، روشن ساختن چگونگی پیوند میان نظریه و عمل که گامی برای فرارفتن از تفسیر و توصیف صرف و ورود به گستره تغییر است. در این برداشت، به‌خلاف پنداشت رایج، مطالعات فرهنگی را در آغاز نمی‌توان دانشی برای مطالعه فرهنگ دانست، بلکه ناظر بر پروبلماتیک پیوند میان فرهنگ و قدرت است. مطالعات فرهنگی راهگشا در فهم اکنون می‌کوشد با تکیه بر تحلیل بزنگاه (هم‌آیند)‌های تاریخی، پیوندهای ناخجسته میان فرهنگ و قدرت را آشکار سازد و برنامه‌هایی عملی برای تغییر پیشنهاد کند. در این گفتار به چارچوبی پرداخته می‌شود که چنین خواستی نظری/عملی را چه‌بسا ممکن‌تر سازد.

**واژگان کلیدی:** تحلیل بزنگاه، فهم اکنون، کردار نظری، سیاست نظریه، مطالعات فرهنگی ایران.

---

۱. پژوهشگر مرکز مطالعات اسلام جهانی دانشگاه گوتته فرانکفورت، rezaei@em.uni-frankfurt.de

## پژوهش‌های ارتباطی در ایران

### احسان شاه‌قاسمی<sup>۱</sup>

علوم ارتباطات در ایران گرچه تاریخ بلندی تا چند دهه پیش از انقلاب دارد، آغاز دوره رونق‌گیری تند این رشته را می‌توان متعلق به نیمه دوم دهه هفتاد خورشیدی دانست. در این دوره نه تنها دولت نوپای خاتمی به صورت ویژه از رشته‌های ارتباطات، روزنامه‌نگاری و روابط عمومی حمایت می‌کرد، و نه تنها جو به شدت سیاسی و اندیشگانی جامعه بحث‌های مربوط به رشته ارتباطات را می‌پسندید و دنبال می‌کرد، بسیاری از مقامات تصمیم‌گیر چه در دولت و چه دو سال واپس‌تر در مجلس، خودشان روزنامه‌نگار بودند. در این زمان دانشگاه علامه طباطبایی با داشتن کاظم معتمدنژاد، و استفاده مؤثر از استادان دیگری هم‌چون مهدی محسنیان‌راد، حسن نمک‌دوست، یونس شکرخواه و استادان دیگری، پژوهش‌های ارتباطی را به‌عنوان امری بسیار فراتر از یک تک رشته خاص به جایگاهی بی‌بازگشت رساند و در سال‌های بعد این رشته در دانشگاه‌های تهران، امام صادق و صدا و سیما رونق بسیار یافت، به نحوی که در نیمه نخست دهه هشتاد خورشیدی، رشته ارتباطات در سال‌های مختلف اولین یا دومین رشته پرتعداد در کشور بود و خود من هم با زحمات بسیار توانستم از رشته دیگری به این رشته وارد شوم. اما، در دو دهه گذشته در این رشته چه اتفاقات مهمی افتاده است؟

تمرکززدایی: دو دهه پیش شمار استادان ارتباطات بسیار اندک‌تر بود و آن‌ها جایگاه بالاتری داشتند. اکنون ده‌ها استاد ارتباطات در کشور وجود دارند که حتی یک بار هم یکدیگر را از نزدیک ندیده‌اند. شمار رشته محل‌ها بسیار بیشتر شده است.

کم‌خوانی: در دو دهه گذشته شوربختانه هم میزان مطالعات استادان و هم میزان مطالعه دانشجویان کمتر شده است. یکی از مهم‌ترین دلایل برای این روند، ورود روزافزون گوشی‌های تلفن همراه به زندگی ارتباطاتی‌هاست. به نگر می‌رسد بیشتر ارتباطاتی‌ها برای استفاده از تلفن همراه خود هیچ «طرح شخصی» ندارند و از این رو تلفن همراه به صورت متجاوزانه‌ای اندک زمان‌های باقی مانده برای مطالعه را از آن‌ها می‌رباید. کم‌واکنشی: دو دهه پیش اگر یک ارتباطاتی مقاله‌ای را تولید می‌کرد، ارتباطاتی‌های دیگر واکنش‌های مختلفی به آن نشان می‌دادند. این کمک می‌کرد که افراد با احتیاط بیشتری مطلب منتشر کنند. امروز بسیاری از مقاله‌هایی که تولید می‌شود را هرگز کسی نخواهد خواند، چه برسد به این که بر روی آن نقدی بنویسد.

تکثیر منابع: دو دهه پیش شمار منابع ارتباطاتی بسیار اندک بود. امروز تقریباً در این باره کمبودی وجود ندارد. چشم‌انداز ضعیف مالی: امروز در قیاس با دو دهه پیش، تحصیل در رشته ارتباطات کم‌تر ممکن است برای علاقه‌مندان این رشته یک آینده امیدبخش مالی را نوید بدهد. پژوهش‌هایی که دو دهه پیش درآمدهای سرشاری را نصیب پژوهشگران می‌کردند، اکنون دیگر وجود ندارند. بدرفتاری پژوهشی: امروز در قیاس با دو دهه پیش، شمار پژوهش‌هایی که داده‌های آن‌ها جعلی هستند بسیار بیشتر است.

---

۱. عضو هیأت علمی در گروه ارتباطات دانشگاه تهران shahghasemi@ut.ac.ir

نشست نهم (انجمن علمی مطالعات صلح ایران):  
علوم اجتماعی و صلح

## مجازی شدن، مرگ علوم انسانی و اجتماعی است یا احیای آن؟

### نعمت‌اله فاضلی<sup>۱</sup>

علوم انسانی و اجتماعی مدرن که از قرن هیجدهم آغاز به شکل‌گیری کرده و در قرن نوزدهم و بیستم در سراسر جهان از جمله ایران گسترش یافتند برای این منظور بودند که مسأله‌ها و پرسش‌های انسان، جامعه، تاریخ و فرهنگ را در بستر جامعه مدرن و پویایی‌های آن مطرح کنند. اکنون در قرن بیست و یکم رسانه‌ها و فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی انبوهی از دانش‌ها، گفت‌وگوها و بازنمایی‌هایی را در زمینه جامعه، انسان و فرهنگ ارائه می‌کنند. آیا در این موقعیت برای جایی برای محققان علوم انسانی و اجتماعی می‌ماند؟ یکی از روزنامه‌نگاران می‌پرسد آیا در این موقعیت رسانه‌ای و مجازی‌شده با مرگ این علوم روبه‌رو نیستیم؟ ارزیابی و تحلیل این پرسش جنبه‌های وسیعی دارد. تحولات چند دهه اخیر رسانه‌ای و مجازی‌شدن علوم انسانی و اجتماعی نشان می‌دهد که نه تنها با مرگ این علوم روبه‌رو نیستیم بلکه حیات تازه این علوم از جنبه‌های گوناگون می‌توان مشاهده کرد. البته می‌توان به شیوه انتقادی بسیاری از تنش‌هایی را بیان کرد که مجازی و رسانه‌ای شدن برای انسان و جامعه ایجاد کرده و طبیعتاً این تنش‌ها شامل کنشگران علوم انسانی و اجتماعی هم می‌شود. اما اگر بخواهیم نیمه پر لیوان را ببینیم، فضای مجازی و رسانه‌ای‌شدن موجب زایش علوم انسانی و اجتماعی دیجیتال شده و در آینده نیز این علوم دیجیتالی‌شده گسترش چشمگیری می‌یابند. در این جا براساس تجربه زیسته و مشاهداتم از فضای ایران، رابطه علوم انسانی و اجتماعی و فضای رسانه‌ای و مجازی‌شده را توضیح می‌دهم.

رابطه رسانه‌های جدید و علوم انسانی را در دو پارادایم متفاوت از این علوم می‌توان توضیح داد. (۱) پارادایم علمی؛ (۲) پارادایم فرهنگی. پارادایم اول، علم انسانی را ذیل و شبیه علوم طبیعی می‌داند و هدف و ماهیت علم انسانی این است که مانند علوم طبیعی قوانین جهان‌شمول، نظریه‌ها و مفاهیم عمومی برای جامعه، انسان، تاریخ و فرهنگ ارائه کند. در این معنا، رسانه‌ها و فضای مجازی به ترویج و گسترش نتایج این علوم کمک می‌کنند اما بر کیفیت، علمی، خلاقیت‌ها و توسعه علمی و زایش مفاهیم تازه یا به تعبیر توماس کوهن انقلاب علمی ایجاد نمی‌کنند. توسعه علمی در این دیدگاه نتیجه فعالیت سخت‌کوشانه دانشگاهی محققان است و نوآوری‌ها محصول مراکز پژوهشی و دانشگاهی است، اگرچه رسانه‌ها و فضای مجازی هم در این مراکز استفاده می‌شوند و در تسهیل و تسریع ارتباطات محققان و مراکز علمی نقش جدی و مهمی دارند.

در پارادایم فرهنگی، کار و وظیفه علم انسانی لزوماً محدود به این نیست که مفهوم و نظریه‌های جهان‌شمول را برای جامعه ابداع کند، بلکه وظیفه علم انسانی این است که گفت‌وگو در جامعه را گسترش دهد و همچنین مسئله‌ها در جامعه را مطرح کند و کمک کند تا گروه‌های اجتماعی تعامل بیشتری با هم داشته باشند. در معنای دوم علم انسانی، فرهنگی است و در این جا ما فقط با علم<sup>۲</sup> سرو کار نداریم، بلکه با دانش<sup>۳</sup> سرو کار داریم. در این پارادایم، رسانه‌ها و فضای مجازی تأثیرات درونی در علم‌انسانی دارند، یعنی دستورکارهای دانش را تغییر می‌دهند، مخاطبان بیشتر و متنوع‌تری برای این علوم ایجاد می‌کنند، بر بازیگران این علوم می‌افزایند، نتایج و کارکردها و کاربردهای این علوم را دگرگون می‌کنند و علم انسانی دیجیتال را به وجود می‌آورند. همچنین روش‌شناسی و معرفت‌شناسی این علوم هم متأثر از فرایندهای دیجیتالی‌شدن، متحول می‌شوند. حتی با رسانه‌ای و شبکه‌ای‌شدن جامعه و فرهنگ و ظهور انسان دیجیتال یا به تعبیر دونا هاراوی سایبورگ، حتی ابژه این دانش‌ها یعنی انسان نیز تغییر می‌کند. شرح و تحلیل هر یک از این نکات نیازمند بحث مستقلی است. در این جا اجمالاً برخی از آن‌ها را توضیح می‌دهم.

۱. استاد انسان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. science

۳. knowledge

۱) در نتیجه رسانه‌ای و دیجیتالی شدن، کنشگران علوم انسانی به‌لحاظ کمی و کیفی تحول پیدا می‌کنند و کنشگران جدیدی وارد می‌شوند، یعنی فرصتی ایجاد می‌شود که تعداد بیشتری از افراد تحصیل کرده بتوانند درگیر جامعه و فرهنگ شوند اعم از این که رشته تحصیلی آن‌ها علوم انسانی و اجتماعی باشد یا علوم پایه و مهندسی. کسانی که به هر حال علاقه‌مند به موضوعات فرهنگی و اجتماعی باشند از طریق فضای مجازی و رسانه‌ها و سایت‌ها این امکان را پیدا می‌کنند که به‌شکل‌های متفاوتی به‌گفت‌وگو در مورد جامعه و فرهنگ بپردازند.

۲) رسانه‌ها و فضای مجازی فرصتی فراهم می‌کند که مسئله‌ها و موضوعات و دستور کارهای تازه‌ای در حوزه دانش فرهنگی و اجتماعی شکل بگیرد؛ چون افرادی که وارد این فضا می‌شوند از گروه‌های مختلف جامعه هستند، درگیری‌ها و مباحثی که در صحنه می‌آید نامتمرکز و پراکنده است و هر گروهی می‌تواند علائق، منافع و دیدگاه‌های خود را به صورت عمومی ارائه کند؛ و این باعث می‌شود که فقط دانشگاه‌ها ارائه‌کننده دستور کارهای علوم انسانی نباشند.

۳) رسانه‌ها و فضای مجازی باعث می‌شود که کارکردهای علوم انسانی هم تغییر کند. به این معنا که در فضای دانشگاهی کارکرد علوم انسانی صرفاً پیشبرد رشته‌ها بود، اما در فضای جدید کارکرد این علوم پیشبرد رشته‌ها نیست، بلکه گسترش توجه به نیازهای جامعه و شکل‌گیری گفت‌وگوها و بازنمایی واقعی‌تری از زندگی اجتماعی و فرهنگی است.

۴) در فضای رسانه‌ای و مجازی شده روش‌های مفهوم‌سازی، گفت‌وگو و بحث‌کردن صرفاً روش‌های تحقیقی و پژوهشی دانشگاهی نیست؛ به‌ویژه این که در فضای رسانه‌ای شده تصویر بسیار اهمیت دارد. به‌همین دلیل ما با دانش انسانی بصری‌شده‌ای سر و کار داریم که برخلاف علم اجتماعی و فرهنگی آکادمیک که انسان به زبان مکتوب و کتاب و مقاله سر و کار داشت حالا در فضای مجازی - رسانه‌ای شده ما با فیلم مستند، عکس و گزارش‌های رسانه‌ای سر و کار داریم.

۵) رسانه‌ای و مجازی شدن به کنشگران علوم انسانی انرژی عاطفی می‌دهد. کنشگران علوم انسانی از طریق فضای مجازی و رسانه‌ای می‌توانند با جامعه گفت‌وگو کنند و این گفت‌وگو و ارتباط به‌کسانی که دانشگاهی هستند و درگیر فضا می‌شوند انگیزه می‌دهد که فعالیت بهتر و بیشتر داشته باشند. یکی از بحران‌هایی که دانشگاه در گذشته در ایران داشت این بود که چون دانش به دست جامعه نمی‌رسید، محققان دانشگاهی آن انرژی عاطفی که باید در نتیجه ارتباط و گفت‌وگو با جامعه به‌دست بیاورند، به‌دست نمی‌آوردند و این باعث می‌شد که دوره‌ای فعالیت کنند و چون اجتماع علمی قوی هم نداریم از جامعه هم انرژی نمی‌گرفتند، عملاً به انزوا کشیده می‌شدند و به خاموشی می‌گریادند. در فضای امروز این را می‌بینیم که محققان آکادمیکی که در حوزه‌های علوم اجتماعی هستند این توانایی را دارند که از طریق فضای مجازی - رسانه‌ای مستقیم و بی‌واسطه با فعالان اجتماعی و فرهنگی، با سیاست‌مداران و با کارگزاران جامعه ارتباط برقرار کنند. همین امر به آن‌ها انگیزه می‌دهد که به کار خود ادامه دهند.

۶) نیروهای دانشگاهی که مستعد هستند و درگیر جامعه می‌شوند تجربه‌های تازه‌ای از یادگیری اجتماعی دارند. به این معنا که در نتیجه تعاملی که با روزنامه‌نگاران، افراد علاقه‌مند و طرفدار خودشان یا با مدیران و کارشناسان سازمان‌ها برقرار می‌کنند یاد می‌گیرند که در جامعه چه خبرهایی هست، نیازهای واقعی کدام‌ها هستند، حساسیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی چه چیزهایی هستند و کدام زبان می‌تواند تاثیرگذارتر باشد و حتی چه روش‌هایی بهتر می‌تواند آن‌ها را در فرآیند فکرکردن و خلق ایده‌های مؤثر یاری کند. همین یادگیری را اساتید دانشگاه هم در این فضا کسب می‌کنند و در عملکرد حرفه‌ای آن‌ها کاملاً اثر گذار است.

۷) وقتی کنشگران علوم انسانی که از طریق رسانه‌ها و فضای مجازی به‌صورت مستقیم درگیر فضای فرهنگی و سیاسی و اجتماعی می‌شوند به‌صورت طبیعی از آزادی‌های بیشتری هم برخوردار می‌شوند و می‌توانند ایده‌هایی را مطرح کنند که فضای دانشگاه به آن‌ها اجازه مطرح کردن‌شان را نمی‌دهد. چون فضای دانشگاه تحت سیطره فضای بوروکراسی دانشگاه است و همین فضای آزاد رسانه‌ها و فضای مجازی به آن‌ها اجازه می‌دهد که ایده‌های نوآورانه‌تری را مطرح کنند.

۸) نیروهای دانشگاهی که علاقه‌مند و مستعد هستند و از طریق رسانه در حوزه عمومی قرار می‌گیرند باعث می‌شود که ایده‌های آن‌ها اثربخش شود. ایده‌هایی که محققان و کنشگران علوم انسانی از طریق فضای رسانه‌ای و مجازی بیان می‌کنند، مستقیماً توسط روزنامه‌نگاران، کارشناسان و مدیران و عامه مردم شنیده می‌شود. طبیعتاً این شنیده‌شدن به اثرگذاری این ایده‌ها و فعالیت‌های دانشگاهی کمک می‌کند. از این‌رو فضای

رسانه‌ای و مجازی اجازه می‌دهد که دانش‌ها از جهات گوناگون هم گسترده‌تر شوند و هم کارآمدتر و اثرگذارتر شوند و هم این‌که نزدیک‌تر به واقعیت‌ها و زندگی اجتماعی مردم شوند.

این‌که چه تعداد از اهل مطالعه درگیر این فضا می‌شوند پرسش مهمی است. به این دلیل که فضای رسانه‌ای و ارتباطی فضای سیاسی است، بسیاری از دانشگاهیان و محققانی که مایل نیستند هزینه سیاسی برای مشارکت خود بپردازند درگیر فضای مجازی و رسانه‌ای نمی‌شوند. فقط درصد کمی از دانشگاهیان این آمادگی را دارند که از طریق رسانه‌ها در حوزه عمومی مطرح و شناخته شوند. اما همان درصد کم به میزان معناداری تأثیرگذارند. البته میزان مشارکت و حضور دانشگاهیان در رشته‌های گوناگون علوم انسانی یکسان نیست. بعضی از رشته‌ها به‌خاطر فرهنگ رشته‌ای که دارند بیشتر درگیر می‌شوند و برخی رشته‌ها کمتر. برخی شاخه‌های علوم انسانی خدماتی یا حرفه‌ای هستند مثل مدیریت و برنامه‌ریزی و حسابداری و علم اقتصاد. در مقابل شاخه‌هایی از علوم انسانی هستند مانند جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و مطالعات فرهنگی که به‌حوزه عمومی نزدیک‌ترند.

## علوم اجتماعی و صلح در قالب چهار رهیافت: حرفه‌ای، انتقادی، سیاستی و حوزه عمومی

محمد منصورنژاد<sup>۱</sup>

برخی از پژوهشگران با الهام از چهار نوع «جامعه‌شناسی» از نگاه «مایکل بوروی» (۲۰۰۵)، علوم انسانی را نیز در چهار نوع و نقش زیر بررسی نمودند. یک: نقش حرفه‌ای، دو: نقش سیاستی، سه: نقش انتقادی و چهار: نقش در حوزه عمومی (صورت‌های ارتباطات بیرون از قلمرو رسمی علم بین دانشمندان و مخاطبان وسیعی در قلمرو همگانی) برای عالمان علوم انسانی می‌توان در نظر گرفت (قانعی راد: ۱۳۹۵، صص ۳-۱۹۸).

علوم اجتماعی در ایران ذیل علوم انسانی (که از علوم اجتماعی فراتر می‌رود)، تعریف می‌گردد. با این وصف می‌توان ادعا نمود که می‌توان برای علوم اجتماعی نیز کارکردهای چهارگانه فوق را پذیرفت و بر اساس آن به مفهوم دیگر تحقیق یعنی صلح پرداخت. با این وصف «الگوی نظری» این مطالعه به قرار زیر است:

کارکردهای علوم اجتماعی و صلح	
کارکردهای چهارگانه	علوم اجتماعی
کارکرد حرفه‌ای و صلح	علوم اجتماعی: علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و...
کارکرد انتقادی و صلح	
کارکرد سیاستی و صلح	
کارکرد حوزه عمومی و صلح	

صلح مثبت و منفی: صلح و مفهوم مخالفش ناصح را بر اساس «گالتونگ» می‌توان به صلح منفی و صلح مثبت تقسیم نمود: کف صلح در سطح ملی، فقدان جنگ است که معادل صلح منفی است (اگر جنگ باشد: ناصح) و سقف آن همه فضایل و مناسبات با رویکردهای گوناگون، که بدان صلح مثبت گویند. دستاورد اجمالی بحث:

۱. کارکرد حرفه‌ای علوم اجتماعی و صلح: اگر این نکته مهم باشد که آدمی بر اساس تصور و ذهنیت می‌زید، در تولید ذهنیت، نقش دانش و اندیشمندان بسیار تعیین‌کننده است. تصور مثبت از اصل صلح و ضرورت صلح نیاز به دانش کافی دارد، در حالی که ادبیات آکادمیک در زمینه صلح به زبان فارسی اندک است. این جاست که اصحاب علوم اجتماعی مستقیماً می‌توانند ابعاد مفهومی و نظری صلح را به تفصیل در دستور کار قرار دهند.
۲. کارکرد انتقادی علوم اجتماعی و صلح: کارکرد انتقادی با رهایی‌بخشی پیوند وثیق دارد. هر جا که تعبد حاکم است و هر جا که فرد یا گروهی سلطه هژمونیک دارد، آن‌جا ناصح حاکم است. در عوض هر جا شرایط برابر و همسانی برای افراد برای نقد و بررسی آرای دیگران وجود دارد، چنین فضایی با صلح و حتی صلح مثبت در مراتبی نسبت دارد. در فضای آکادمیک ایران نیز فضای جدی نقد مکاتب و ایده‌ها و شخصیت‌ها کم و بیش به چشم می‌خورد، اما نقدهای بنیادین و تعیین‌کننده، کمتر اتفاق می‌افتد.

۱. عضو هیأت‌مدیره انجمن علمی مطالعات صلح ایران

۳. کارکرد سیاستی علوم اجتماعی و صلح: وضعیت ناصح در ابعاد مختلف نه تنها در کشور موج می‌زند، بلکه روزبه‌روز در حال تزیاید است. زیرا دولت‌مردان نشان دادند که نمی‌توانند بحران‌ها را حل کنند و بحران پشت بحران تجمع می‌گردد و این انباشت بحران از جهت سیاسی معنادار و خطرناک است. بلاشک دانشگاهیان در ارایه طریق برای حل بحران نقش بی‌بدیلی دارند. اما روابط مناسب و نهادیه بین دولت و دانشگاه هنوز محقق نشده است. در میان اصحاب قدرت آنان که سابقه تحصیلی علوم اجتماعی دارند و به‌ویژه آنانی که سابقه حضور در نهادهای علمی چون انجمن‌های علمی را دارند، می‌توانند واسطان خوبی باشند که پیوند دولت و دانشگاه‌ها و نهادهای علمی را تقویت کنند.

۴. کارکرد حوزه عمومی علوم اجتماعی و صلح: از جمله نواقص اصحاب علوم اجتماعی در ایران آن است که با بدنه جامعه و حوزه عمومی ارتباطی ندارد. می‌دانیم که در دانشگاه نسل ۴ در سطح جهانی دانشگاه‌ها نگاه‌های اجتماعی را تقویت می‌کنند. نزدیک شدن دانشگاه به مردم و تلاش برای همبستگی، از مصادیق بارز صلح است.



## دانش مطالعات قومی در چنبره ادبیات ناصح

### مجتبی مقصودی<sup>۱</sup>

اگر دست‌یابی به صلح، همچون دست‌یابی به توسعه، کرامت انسانی، آزادی و عدالت را از جمله غایات و اهداف انسان‌ها و گروه‌های مصلح و خیرخواه بدانیم که از ابتدای تاریخ، انسان‌ها به دنبال آن بوده‌اند، دانش بشری در مفهوم کلان آن و علوم و از جمله مطالعات قومی در مفهوم خاص آن چه نسبتی با صلح می‌یابند.

احتمالاً سؤال مطروحه می‌تواند ناظر بر همه علوم بوده و پاسخی مشابهی داشته باشد که کارکرد علوم ناظر بر تعریف، تبیین، تحلیل، بازنمایی، آینده‌پژوهی همه علوم است و اصولاً علوم نگاهی ارزش‌گذارانه نسبت به رویدادها و حوادث ندارند و تنها از منظر علمی بدان‌ها می‌پردازند و لذا در یک معنا خنثی و بی‌جهت ارزش‌دورانه ارزیابی می‌شوند؛ لذا مطالعات قومی نیز در این دایره ارزیابی می‌شود.

اگر مطالعات قومی را یکی از دیسپلین‌های علمی نسبتاً جدید ارزیابی نماییم؛ این مطالعات تا چه حد توانسته است به تولید ادبیات صلح و مصالحه، گفت‌وگو و تعامل کمک نماید؟

پژوهش پیش‌رو با ابتناء بر روش کیفی و با بهره‌گیری از یافته‌ها، مطالعات و اندوخته‌های علمی یک ربع قرن پژوهشگر در حوزه مطالعات قومی، با مرور فضای گفتمانی و روح حاکم بر اجزاء و ابعاد پژوهش‌های این حوزه تلاش دارد از منظری انتقادی، مطالعات قومی را از دریچه و زاویه صلح مورد طرح و بررسی قرار دهد.

اگر مهم‌ترین مسئولیت، ماموریت و کارکردهای مطالعات قومی را وضعیت‌سنجی و کمک به فهم مناسبات قومی و روابط میان قومی و برون قومی و با اقوام دیگر، با دولت و با نهادهای مدنی-اجتماعی و فرهنگی بدانیم؛ جان مایه اصلی و روح حاکم بر پژوهش‌های قومی، تولید دانش و طرح و جان‌بخشی به ادبیات «تمایز» و «تفکیک» و «مرزبندی هویتی» است.

مطالعات قومی با تکیه تام و تمام بر عنصر هویت، به‌ویژه در مفهوم قومی آن تلاش نموده است در بستر کنشگری صرفاً علمی به بازنمایی تفاوت‌ها، تمایزات، شکاف‌ها، نقارها، و متعاقب آن جنگ‌ها، ستیزها بپردازد و خواسته یا ناخواسته در بستر آگاهی قومی؛ برجسته‌سازی هویت‌های قومی از یک طرف به‌مثابه خودی و غیریت‌سازی و دگرسازی از طرف دیگر این تعارضات را برجسته سازد و در مواردی به بازنمایی و توسعه ادبیات ناصح و نفرت کمک نماید.

کلید واژه‌ها: صلح، ناصح، مطالعات قومی، هویت، غیریت تفکیک و تمایز.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکزی، رئیس هیات مدیره انجمن علمی مطالعات صلح ایران

نشست دهم (اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویی علوم اجتماعی ایران):  
علوم اجتماعی در مقام تولید آگاهی: بازاندیشی در عقلانیت ابزاری

## علوم اجتماعی در مقام تولید آگاهی: بازاندیشی در عقلانیت ابزاری

### ناسو جواهری<sup>۱</sup>

علوم اجتماعی به عنوان رشته‌ای علمی که با ادعای بی‌طرفی بنا است نسبت به نابرابری‌ها، تبعیض‌ها و انگاره‌های جنسیتی حساس باشد و با تولیدات فکری و عملی راهی به تعدیل آن بگشاید، علی‌رغم تغییرات و بازاندیشی‌های بسیار هم‌چنان در بسیاری جهات در حال بازتولید نابرابری‌های جنسیتی است و به تثبیت روابط قدرت کمک می‌کند. دو نقد عمده و اساسی به علوم اجتماعی و نظریات آن در نسبت با جنسیت مطرح است، نخست این که رویکرد غالب بر آن‌ها یا آشکارا طبیعی‌انگاری نابرابری بوده است یا با اتخاذ رویکردی کورجنس/جنسیتی ناتوان از دیدن نقش، جایگاه، موقعیت و تجارب زنان و کارویژه جنسیت در شکل‌دهی به آن بوده است. از این رو زنان، مطالعات و مسائل مرتبط با آنان اگر نگوئیم حلقه مفقوده اما جایگاهی حاشیه‌ای در علوم اجتماعی داشته‌اند و در سطح دیگر نیز نقش زنان در روند تولید اندیشه و تفکر و به رسمیت شناخته شدن آنان در جایگاه فرودست قرار گرفته است. به عبارت دیگر زنان چه در مقام سوژه و چه به مثابه ابژه همواره سهم کمی از علوم اجتماعی داشته‌اند. دلیل این امر را باید در معرفت‌شناسی مدرن جستجو کرد. معرفت‌شناسی مدرن اگرچه تمایل دارد عقل را ورای مفاهیم جنس/جنسیتی تعریف کند اما تبار تاریخی آن حاکی از این است که تفکر و اندیشه همواره امری «مردانه و مذکر» قلمداد شده به طوری که حتی از به رسمیت شناختن فلاسفه و متفکران زن اجتناب شده است.

این فرایند در نهاد علم در ایران و به طور خاص رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی که در نظام اجتماعی عمیقاً مردسالار و ایدئولوژیک ساخت یافته‌اند، به این منجر شده که زنان نه فقط به شیوه‌های رسمی و با مکانیسم‌های قانونی و انواع سهمیه‌بندی‌ها به لحاظ کمی از عرصه دانش و اندیشه طرد و حذف می‌شوند، بلکه غلبه عقلانیت ابزاری مردانه‌محور نیز به این فرایند دامن زده و در عرصه علوم اجتماعی نیز که می‌بایست دست کم دارای رویکردی خودانتقادی و برابری طلب باشد زنان هم‌چنان فرودست هستند. تا حدی که به لحاظ آماری و کمی، شکاف آشکاری میان حضور و مشارکت زنان در فضای آکادمیک، علمی و پژوهشی و حتی کنشگری وجود دارد. اگرچه بدیهی است که صرف فاکتور کمیت و بر اساس جنسیت نمی‌تواند به زدودن سویه‌های نابرابر اجتماع منجر شود اما علوم اجتماعی ایران حتی از این لحاظ نیز عمیقاً خود درگیر مناسبات جنسیتی است. بنابراین چالشی عمده و اساسی وجود دارد که علوم اجتماعی با چنین مختصاتی که خود مقوم نابرابری است، چگونه می‌تواند نقشی آگاهی و رهایی‌بخش داشته باشد؟

---

۱. پژوهش‌گر علوم اجتماعی

## علوم اجتماعی مرده است؛ آیا تولد دوباره‌ای در کار است؟

### پارسا حبیبی<sup>۱</sup>

«آن داستان‌ها درباره کاشفانی را به یاد آورید که به رودخانه عظیمی برخورد می‌کردند بدون این که بدانند به کجا منتهی می‌شود. آن‌ها از چوب یک کرجی درست می‌کردند و کرجی دست‌سازشان را برای ماه‌ها به دست جریان آب می‌سپردند، تنها برای آن که به اکتشاف دریاها می‌ناشناخته بپردازند.»

لویی آلتوسر

حدود ۶۳ سال از تأسیس و تقویم علوم اجتماعی در مقام یک علم آکادمیک در ایران می‌گذرد. علوم اجتماعی در ایران فراز و فرودهای بسیاری را از سر گذرانیده است و دچار بحران‌های جورواجوری شده است که پرداختن به هر یک از این چالش‌ها نیازمند مطالعه و بررسی جدی است. با وجود این، یکی از بحران‌های بی‌شک همیشگی که چه‌بسا امروز علوم اجتماعی در ایران با آن بیش از پیش درگیر است، بحران فاصله‌گیری از به اصطلاح «واقعیت اجتماعی» است. دیری است که علوم اجتماعی دیگر کمترین وقعی به واقعیت اجتماعی نمی‌نهد. فی‌المثل، در رابطه با یکی از حساس‌ترین و برجسته‌ترین رخدادها دهه اخیر، یعنی وقایع آبان ۱۳۹۸، دکتر سعید مدنی روایت می‌کنند که وی و حدود ۲۰ نفر دیگر پیش از گران‌شدن بنزین به مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری دعوت شده‌اند تا نظر خودشان را در مورد تبعات احتمالی افزایش قیمت بیان کنند. در این جمع از نخبگان و صاحب‌نظران برجسته جامعه‌شناسی ایران، ۱۵ نفر اعتقاد داشته‌اند که نباید هیچ دغدغه‌ای داشت و در سطح جامعه «اتفاق خاصی» نخواهد افتاد. اما، متأسفانه واقعیت اجتماعی در کمتر نمونه‌ای در تاریخ چنین زیر پای اعتبار و داعیه‌های متولیان خود را خالی کرده است. آن‌چه مایه شگفتی مضاعفی می‌شود صرفاً بی‌خبری جامعه‌شناسان ایرانی از حیات زنده جامعه ایران نیست، بلکه بی‌اطلاعی ایشان از وقایع اجتماعی مشابه در تاریخ جوامع مختلف است، یعنی اطلاعاتی که در صورت پیگیری اخبار شبانگاهی از هر شبکه خبری در دسترس قابل حصول می‌توانست باشد. تجارب کشورهای مختلف دنیا نشان می‌دهد که گران کردن/شدن حامل‌های سوخت همواره جرقه برافروختن اعتراضات و نارضایتی بسیاری را به دنبال دارد، اما گویا جامعه‌شناسان ایرانی دیری است که پژوهش‌های جامعه‌شناختی‌شان را در چیزی چون سرزمین رویاها انجام می‌دهند و نه در بطن واقعیت مادی اجتماعی ایران، یا هر گوشه از این کره خاکی. واقعیت تلخی که در این ماجرا به علوم اجتماعی ارتباط دارد این است که همین یک مورد می‌تواند به خوبی نشان دهد که تا چه اندازه علوم اجتماعی از واقعیت اجتماعی فاصله گرفته است. حتی صحبت‌ها و بیش از هر چیز موعظه‌های جذاب در خصوص قسمی جامعه‌شناسی مردم‌مدار<sup>۲</sup> نیز در عمل نتوانسته است بر این خلأ مستولی شود و هنوز پس از دو سال از این ماجرا هیچ پژوهش عمومی و مردم‌مداری در خصوص این واقعه مهم تاریخی در دسترس عامه مردم و حتی دانشجویان، علاقه‌مندان و پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی قرار ندارد.

البته بر ما پوشیده نیست که واقعیت اجتماعی، چنان که آلتوسر می‌گوید، همیشه یک گام از ما جلوتر است، چرا که همیشه واقعیت اجتماعی واجد قسمی «تعیین‌چندوجهی» است، اما این حقیقت نافی این وظیفه مبرم نیست که باید بی‌وقفه رد واقعیت را بگیریم و بکشیم بدان نزدیک شویم. شوربختانه به نظر می‌رسد علوم اجتماعی در سال‌های اخیر نه تنها به چنین جدوجهد ساعیان‌ای توجه

۱. دبیر سمپوزیوم آثار دانشجویی علوم اجتماعی کشور

ندارد بلکه عملاً به قسمی مرگ نمادین، به‌ویژه در حوزه عمومی، نزدیک شده است. در چنین شرایطی شاید یکی از بدیهی‌ترین و البته منطقی‌ترین کارها مویه و زاری بر سر پیکر محض بیمار یا حتی تدارک مراسم و فراهم‌سازی مقدمات کفن و دفن آن باشد. اما، بر ماست که در عین حال بپرسیم مرگ یک فیگور، و در این جا علوم اجتماعی یا جامعه‌شناسی ایرانی، به چه معناست؟ آیا این به معنای انحلال همیشگی علوم اجتماعی در آپاراتوس دولتی و گردن نهادن آن در برابر اصل مصلحت دولت، و لذا واگذاری رسالت واکاوی حیات زنده اجتماع به علوم یا معارف دیگر است؟ آیا باید برای همیشه با علوم اجتماعی وداع گفت؟ به‌زعم ما، نه! صحبت کردن از مرگ نمادین یک پیکره، یک فیگور، و یک معرفت، و از جمله علوم اجتماعی، صرفاً به معنای مرگی مطلق و ابدی نیست که برای همیشه آن را از جرگه نیروهای زنده و پویای حیات اجتماعی کسر کند. آن بدیو اعلام مرگ/پایان فیگورها را قسمی «ابزاری رتوریک برای معرفی مسیر و مقصدی جدید در درون خود آن فیگور» می‌داند. بدین‌سان، می‌توان اتفاقاً این اعلام مرگ و مراسم ترحیم را هم چون فرصتی مغتنم و نقطه عطفی کلیدی برای بازگشت علوم اجتماعی به حیات تفسیر کرد. علوم اجتماعی خادم آپاراتوس دولت، بی‌خبر از واقعیات اجتماعی، و کهن‌سال می‌میرد، اما این مرگ می‌تواند نویدبخش تولد علوم اجتماعی به‌راستی مردم‌مدار، پژوهشگر و نوین باشد؛ به بیان دیگر، ققنوس پیر در آتش خواهد سوخت تا ققنوس جوان از خاکسترهای آن متولد شود. شاید ما در علوم اجتماعی، به بیان دلوزی، به یک فرسودگی<sup>۱</sup> نیازمندیم، قسمی فرسودگی که سوژه به‌مدد آن از خود امکانات موجود دست می‌کشد و دست به تکرار بی‌ثمر نمی‌زند. سوژه فرسوده با دست کشیدن از امکانات موجود، گامی بزرگ برمی‌دارد، گامی که منجر به عوض شدن مسیر یا حتی خود سوژه می‌شود. این نوع از خروج، این شناسایی و مغتنم شمردن خطوط پرواز، شاه‌راه‌های حیاتی را برای علوم اجتماعی نوین بر فراز بستر علوم اجتماعی مفلوک، بیمار و کهن‌سال می‌بندد تا امکان‌های تازه‌ای برای روح زنده و پویای علوم اجتماعی فراهم شود. بنابراین این فرسودگی با در هم شکستن منطق دیالکتیکی بازتولیدکننده بن‌بست‌های موجود، قسمی «شدن<sup>۲</sup>» را رقم می‌زند، شدنی که در آن دیگر خبری از احیای جادویی «آن‌چه کنار گذاشته شده» و «حفظ و ابقای» آن نیست. سوژه کتیوبته نوین و بی‌باکی که سودای پیمودن سرزمین‌ها و اقیانوس‌های ناشناخته دارد، با گشودن مسیرهایی بدیع از دل جنگل‌های متراکم واقعیات اجتماعی تلاش می‌کند نه تنها خود را همواره زنده و سرپا نگه دارد، بلکه نوری حیات‌بخش را نیز بر اطراف خویش بیافشاند.

---

۱. Exhaustion

۲. Becoming

## کنش‌گری انجمن‌های علمی دانشجویی

غلامرضا غفاری<sup>۱</sup>

بی‌گمان حیات و پویایی دانشگاه در گرو معنا بخشی و جان بخشی به زندگی دانشگاهی است. این امر بیش از هر موقعیت دیگر ریشه در زندگی دانشجویی، که ساخت‌های چندگانه کنشگری علمی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را با خود دارد، نمود دارد. در این بین انجمن‌ها و اتحادیه‌های علمی دانشجویی که پر تعدادترین تشکل‌های دانشجویی هستند در صدر تحقق این مهم قرار دارند. انجمن‌ها و تشکل‌های دانشجویی امر با دانشگاه بودن تا در دانشگاه بودن را موجب می‌شوند. این مجموعه‌ها که تجلی‌گر اجتماع داوطلبانه دانشجویان هستند. هم برای دانشجویان و هم برای دانشگاه؛ هویت‌آفرین هستند. هویت دانشجویی از قیل کار جمعی و نقش‌آفرینی مضاف بر فعالیت آموزشی و حرفه‌ای رسمی‌اش رقم می‌خورد. دانشجوی منفرد و منتزع شده از محیطی که محاط در آن است دارای هویتی اجتماعی نخواهد بود و چه بسا دچار انزوا و بیگانگی شود. بپذیریم که دانشگاه بیش از هر چیز علت وجودی خود را در دانشجوی فرهیخته، مسئول، متعهد، اهل گفت‌وگو، فعال و عامل می‌جوید. انجمن‌های علمی دانشجویی به مثابه زیست جهان‌های علمی و اجتماعی در زیست‌جهان هستند زیست‌جهان‌هایی که به زیست‌جهان دانشگاه اکسیژن و گرمی بیشتری را منتقل و بر طراوات و پویایی آن می‌افزایند. فضاهایی برای گفت‌وگو، اشتراک مساعی، دیدن تفاوت‌ها، به رسمیت شناختن دیگران، کسب هویت، یادگیری نه فقط یادگیری فنی و علمی بلکه یادگیری اجتماعی، زیستن در کنار یکدیگر، کسب تحمل و مدارای اجتماعی، طرح دغدغه‌های تازه و تلاش در جهت تقویت توانمندی و خلق ظرفیت‌های تازه برای گشایش‌های تازه‌تر و مواجهه عالمانه، نقادانه و از سرتههد با مسائل پیدا و ناپیدایی که کشور با آن مواجه است. اتحادیه‌ها و انجمن‌های علمی دانشجویی میانجی‌هایی با پتانسیل‌های مضاعف هستند که در صورت‌بندی ارتباط و پیوندهای هم‌افزا و گره‌گشا در درون نهاد دانشگاه و نیز ارتباط بین دانشگاهی و حتی پیوند با مجموعه‌های بیرون دانشگاه ظرفیت نقش‌آفرینی دارند. توان این مجموعه برآمده از هوشمندی، نگاه انتقادی، دغدغه‌مندی، علاقه و پیشگامی در کنشگری داوطلبانه است. در مجموعه‌ای که کارها از سر علاقه و انتخاب انجام می‌شود با مجموعه‌ای که کار بر اساس حکم و وظیفه؛ و از بالا به پایین تعریف می‌شوند فرسنگ‌ها فاصله است. نهاد دانشگاه فقط نهاد علمی نیست بلکه نهادی اجتماعی - فرهنگی هم هست که در کنار آموزش و تولید دانش تخصصی نسبت به استمرار، بازکاوی و باز اندیشی سنت‌های فکری و تقویت فرهنگ دانشگاهی و زیست‌عالمانه و آگاهانه در درون و بیرون دانشگاه نیز مسئولیت دارد. ایفای این مسئولیت بدون کنشگری فراگیر کنشگران دانشگاهی در قالب انجمن‌ها و تشکل‌های دانشگاهی ممکن نیست. پس نظام آموزش عالی کشور و نهاد دانشگاه باید بیشترین اهتمام را نسبت به فراهم‌سازی بستر و فرصت برای اتحادیه‌ها و انجمن‌های علمی داشته باشد و این مجموعه‌ها را نه به‌عنوان مشکل بلکه به‌عنوان میانجی‌ها و کنشگران مرزی تلقی کند که در بالندگی نهاد دانشگاه سهم به‌سزایی دارند.

**کلید واژه‌ها:** کنشگری دانشجویی، نهاد دانشگاه، زیست‌جهان علمی، اتحادیه‌ها و انجمن‌های علمی دانشجویی.

## زوال انجمن‌های علمی دانشجویی؛ پایان کنش‌گری تشکیلاتی

میرشاهین فاطمی<sup>۱</sup>

در طول سال‌هایی که در تشکل‌های دانشجویی فعالیت کردم بسیار از سمت خود و دیگران با این سؤال مواجه می‌شدم که چه دلیلی برای فعالیت من و بسیاری از دانشجویان در تشکل‌هایی وجود دارد که منافع مشخصی در کشورمان برایشان تعریف نشده و چه نیرویی ما را به فعالیت در این زمینه‌ها می‌کشاند. با کمی کنکاش میان دانشجویان در تشکل‌ها و دیگر دوستانم که علاقه‌ای به فعالیت در این نهادها نداشته‌اند به‌نوعی سنخ‌بندی رسیده‌ام که اغلب دانشجویان را توضیح می‌دهد. سنخ‌بندی ذیل بر مبنای تیپ ایده‌آل وبری بوده و هیبریدی می‌باشد.

**به‌طور کلی ۳ سنخ دانشجو وارد دانشگاه می‌شوند:**

۱. **دانشجویان درس‌خوان (دارای خرد اِزْزاری):** این دانشجویان به‌دنبال موفقیت هستند؛ معمولاً درس‌شان قوی است و ارتباط‌های مؤثری برای دوران حرفه‌ای و تحصیلی خود می‌سازند.
۲. **دانشجویان وقت‌گذران (روزمره):** که صرفاً چون دانشگاه رفتن جزئی از مراحل اجباری زندگی هم‌چون سربازی رفتن و ازدواج کردن است به دانشگاه می‌آیند تا این تجربه را هم از سر بگذرانند. این دانشجویان درگیر امور روزمره می‌شوند و دانشگاه تأثیر چندانی در زندگی آن‌ها ندارد.
۳. **دانشجویان کنشگر (رومانتیک):** آن دسته از دانشجویان هستند که میل به تغییر دنیای اطرافشان، تأثیر روی دیگران و حتی شاید مشهور شدن دارند. این دانشجویان بدون این‌که منفعت مستقیمی برای کنشگری‌شان تعریف شده‌باشد و بیشتر با میلی که به استفاده از علوم اجتماعی و ارتباط‌هایی که در تشکل‌های دانشجویی می‌سازند به‌نوعی کنش رومانتیک می‌پردازند؛ به این معنا که تأثیرات کنش‌هایشان عمدتاً در لحظه انجام آن کنش وجود دارد و منطق انجام آن بیش از ملاحظه شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان به دیده‌شدن آن فعالیت، اغلب در میان دانشجویان همان دانشگاه و بعضاً در فعالیت‌های بزرگ‌تر در تمام جامعه ختم می‌شود. اما این بدین معنا نیست که در نهایت برای این دانشجویان نفعی ندارد بلکه تجربه نشان داده سرمایه اجتماعی خوبی برای آن‌ها به‌بار می‌آورد که در آینده شغلی و منزلتی‌شان اهمیت فراوانی دارد. ویژگی این سنخ از دانشجویان برای اصلاح یا تغییر جهان اطرافشان موجب انجام انواعی از کنش‌های اجتماعی و مدنی می‌گردد. این سنخ از دانشجویان با این‌که منفعت‌طلبی و روزمرگی هم دارند، اهمیت بیشتری به کنش‌ورزشان می‌دهند.

اگر ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ و تسخیر سفارت آمریکا را نقطه آغاز فعالیت دانشجویی در دوران جمهوری اسلامی قرار دهیم سیر بلوغ تشکل‌ها را به این صورت می‌توان تعریف کرد: فعالین بارز دانشجویی در انجمن‌های اسلامی یکی پس از دیگری به سمت‌های سیاسی دست می‌یابند و این موجب می‌شود که پس از مدتی که از حیات تشکل‌های دانشجویی می‌گذرد به‌لحاظ سیاسی و تشکیلاتی دارای قدرت و تأثیرگذاری اجتماعی شوند. این امر موجب می‌شود که فعالیت این تشکل‌ها به مسئله‌ای امنیتی تبدیل شده و در زمان‌هایی که دانشجویان برای نشان دادن ایده‌آل‌هایشان که عمدتاً مسائل مدنی و فرهنگی هستند دست به کنش می‌زند، حکومت تلقی مسئله امنیتی از آن‌ها داشته و با قوه قهریه با آن‌ها برخورد کند. مسئله قابل ملاحظه این است که خود کنش اجتماعی اعم از محیط‌زیست، تعارض منافع و... به اشتباه از سمت حاکمیت به‌عنوان کنش امنیتی تلقی می‌شوند و این باعث شده تا فعالیت در انجمن‌های اسلامی و شوراهای صنفی بسیار برای آن سنخ از دانشجویان رومانتیک پر هزینه گردد. از این حیث جنبش

۱. دبیر اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویی علوم اجتماعی ایران

دانشجویی دچار یک توالی نسلی شده است. دانشجویان جدید جای پیشینیان خود را در انجمن‌های دانشجویی اشغال می‌کنند و درست همان سیر را تکرار می‌کنند. یکی از عمده دلایل به‌وجود آمدن این توالی عدم ثبت و انتقال تجربه بین نسل‌هاست. در نیمه‌های دهه‌ی ۷۰ شمسی و با به اوج رسیدن قدرت مدنی و سیاسی انجمن‌های اسلامی این تلقی امنیتی هم به اوج خودش می‌رسد و از آن پس نوعی از تلاش از سمت دانشجویان برای کشاندن کنش‌هایشان به عرصه‌های سیاسی و تلاش از سمت حاکمیت برای ساختن نهادهای غیر سیاسی یعنی انجمن‌های علمی-دانشجویی و کانون‌های فرهنگی و هنری جهت غیر امنیتی کردن فضای کنشگری دانشجویی انجام می‌پذیرد. دانشجویان کنشگر نیز برای ارضای تمایلات اصلاح‌گرانه خود و دوری از هزینه‌ای که عضویت در انجمن‌های اسلامی و شوراهای صنفی برایشان به‌بار می‌آورد به این تشکل‌ها روی می‌آورند. به‌طوری‌که در دهه ۹۰ به اوج سرازیر شدن دانشجویان کنشگر به این نهادها نزدیک می‌شویم.

اما با امنیتی تلقی شدن فعالیت‌های علمی، فرهنگی و هنری که به ویژه در دهه ۹۰ برجسته‌تر گشته‌است و کنش‌های دانشجویان رومانتیک به‌زودی فعالیت این دست از تشکل‌ها هم که به‌ظاهر غیر سیاسی هستند به عرصه‌های سیاسی و امنیتی کشیده شده و به مرور کنش‌های رومانتیک پرهزینه خواهند شد. این توالی نهایتاً دو نتیجه دربر خواهد داشت دانشجویان کنشگر (رومانتیک) که به هر قیمتی حاضر به کنش رومانتیک هستند تشکیلات غیررسمی و زیرزمینی تشکیل خواهند داد که از ابتدا امنیتی بوده و قادر به ساخت نهادهای با ثبات دانشجویی نیستند و نهادهای رسمی هم محلی برای منفعت‌طلبی خواهند شد که دانشجویان کنشگری که حس کنشگریشان اخته شده و دانشجویان دارای خرد ابزاری از فضای آن‌ها بهره خواهند جست.

نتیجه مسائل ذکر شده در متن این خواهد بود که با زوال کنشگری رومانتیک در انجمن‌های علمی و کانون‌های فرهنگی کنشگری تشکیلاتی رسمی با خیل محاسنی که دارند پایان خواهند یافت و تنها چاره‌ای که برای پایان این توالی نحس وجود دارد این است که فعالیت‌های مدنی از سمت حاکمیت به‌عنوان امور امنیتی تلقی نشوند و از طرفی تشکل‌های دانشجویی با انتقال تجربه به یک‌دیگر و سعی در حفظ نهاد فعالیت دانشجویی با ارتباط سالم با نهاد قدرت به ثبت و انتقال تجربیاتشان در این زمینه به نسل‌های دانشجویی بعدی بپردازند.



## بی‌عدالتی اجتماعی در علوم اجتماعی؛ توزیع فرصت‌ها در فضای دانشگاهی ایران

### آرزوسادات هاشمی<sup>۱</sup>

علوم اجتماعی به چه کار می‌آید؟ شاید جواب این سؤال را بدیهی فرض می‌کنید اما اغلب دانشجویان این رشته پاسخ روشنی برای این سؤال ندارند. فاصله مرکز پیرامونی، در تمام ابعاد دانشگاه و فضای علوم اجتماعی کشور گسترانیده شده است. تا آن‌جا که حتی آگاهی داشتن از امکانات علوم اجتماعی و مشاغل و مهارت‌هایی که تحصیل در این رشته به دست می‌دهد هم نوعی از برخورداری و سرمایه قشر خاصی از دانشجویان این رشته به‌شمار می‌آید. آیا علوم اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای نقد قدرت و نابرابری، قادر است در دانشگاه‌هایی که با داعیه محقق کردن عدالت اجتماعی دانشجویان خود را پذیرش می‌کنند فرصت برابری را برای دانشجویان خود فراهم کند تا دانشجویان این رشته در سراسر کشور حداقل دسترسی به فرصتی برابر برای یافتن پاسخ به این سؤال اولیه را پیداکنند؟

تجربه تحصیل و فعالیت دانشجویی در دانشگاه کاشان در کنار فعالیت در اتحادیه انجمن‌های علمی-دانشجویی علوم اجتماعی کشور، برای من فرصت درک بهتر شرایط متفاوت دانشجویی در مرکز با پیرامون را فراهم کرده است. محدودیت دانشجویان برای گذراندن دروس با اساتید مختلف، منابع محدود، نبود توازن قدرت بین اساتید و دانشجویان و آشنایی نداشتن دانشجویان با علوم اجتماعی در افقی فراتر از دانشکده‌هایشان از جمله مسائلی هستند که دانشجویان شهرستان را نسبت به این رشته ناامید و دل‌زده می‌کند. هم‌چنین در همایش‌های مختلف علوم اجتماعی، عموماً موضوعات نظری و اغلب توسط اساتید و دانشجویان مرکز نشین مورد بحث و گفت‌وگو هستند و کمتر زمانی است که دانشجویان شهرستان‌ها از مسائل انضمامی مربوط به محیط و جامعه خود، تحصیل در علوم اجتماعی و مطالبات دانشجویی‌شان طرح مساله کنند. بررسی وضعیت اتحادیه انجمن‌های علمی سراسر کشور از ابتدای شکل‌گیری تا امروز نیز نشان می‌دهد که با وجود تلاش‌های اتحادیه برای نزدیک‌تر کردن دانشجویان پیرامون و مرکز، این هدف روزه‌روز دورتر می‌نماید.

انفعال و احساس تعلق نکردن اغلب دانشجویان علوم اجتماعی در سراسر کشور به این رشته به‌عنوان حرفه و ابزاری برای بهبود مستمر شرایط، در نهایت به تضعیف علوم اجتماعی و محدود شدن فضای دانشگاهی توسط مرکز نشینان برخوردار منتج می‌شود؛ به طوری که تجربه‌های گوناگون و مسائل انضمامی حاشیه مسکوت می‌مانند. در چنین شرایطی علوم اجتماعی پویا به‌عنوان ابزاری کاربردی برای طرح و حل مسائل انضمامی جامعه محقق نمی‌شود. بلکه به‌عنوان حوزه‌ای نظری برای طرح و بحث مسائل انتزاعی با گسست چشم‌گیری از بدنه جامعه، میان حلقه‌های روشنفکری معدود و برخوردار مرکز دست‌به‌دست می‌شود. این که جدا افتادن دانشجویان سراسر کشور از بدنه دانشجویی، یک‌دستی روزافزون فضای علوم اجتماعی و طرح مسائل نظری به‌جای انضمامی از طرح چه سؤالاتی پیش‌گیری می‌کند و چه کسانی را مصون نگه می‌دارد مورد بحث این نوشتار نیست. در عوض، پیشنهادی عملیاتی طرح می‌کنم که می‌تواند به ایجاد فرصتی برای به‌گرددش درآوردن اطلاعات بیانجامد.

ما برای برداشتن قدمی، هرچند کوچک، در جهت هرچه فعال‌تر کردن بدنه دانشجویی و رفع فاصله میان حاشیه و مرکز به همکاری و حمایت نهادهای مختلف علوم اجتماعی نیاز داریم. این قدم کوچک می‌تواند اختصاص بخشی از مراسم معارفه دانشجویان ورودی

۱. عضو شورای مرکزی اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویی علوم اجتماعی ایران

علوم اجتماعی در سراسر کشور به محتوایی باشد که توسط اتحادیه تولید و با حمایت انجمن جامعه‌شناسی و سایر نهادهای مربوطه و با همکاری معاونت‌های آموزشی دانشگاه‌های سراسر کشور توزیع می‌شود. حتی همین فرصت کوتاه در مراسم معارفه و سامانه‌های دانشجویی، با ایجاد شرایط آگاهی‌بخشی درباره علوم اجتماعی و کاربردهای آن، حقوق و وظایف دانشجویی و چگونگی امکان دسترسی به منابع اطلاعاتی گوناگون و اساتید مختلف، می‌تواند قدمی مؤثر در تغییر این وضعیت نابرابر باشد.

نشست یازدهم - اختتامیه (انجمن جامعه‌شناسی ایران):  
علوم اجتماعی و جامعه، کارکردهای علوم اجتماعی در جامعه مدنی و  
سیاست‌گذاری

## در معنای کاربردی کردن علوم اجتماعی

### پرویز اجاللی<sup>۱</sup>

در این گفتار می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که چگونه می‌توان علم اجتماعی را کاربردی کرد. اما پاسخ به این پرسش نیازمند حل یک مسئله پیشینی است و آن این که علم کاربردی یعنی چه؟ برای پاسخ گفتن به این پرسش‌ها ابتدا باید یک خطای رایج عامیانه را در حوزه علم با قاطعیت رد کنیم و آن خطای عامیانه تضاد تئوری و عمل است و روشن کنیم که در علم مدرن کاربردی‌ترین قضایا همان تئوریک‌ترین آن‌ها هستند.

سپس باید به معانی سه‌گانه‌ای اشاره شود که از عبارت علمی کاربردی یا همان علم اجتماعی کاربردی فهمیده می‌شود از این قرار:

۱. علم جزئی در مقابل علم کلی (یا علم جهانی در مقابل علم موارد خاص)؛

۲. علم سیاستی (مهندسی) در مقابل علم نظری یا علم درجه دوم در مقابل علم درجه اول؛

۳. بسته‌های دانش و مهارت متناسب با شغل.

در برداشت اول مراد از علم کاربردی گسترش نظریه‌های آن به حوزه‌های خاص و هم‌چنین ساختن نظریه‌های خرد از تعمیم یافته‌های پژوهش‌های کافی موردی است.

در برداشت دوم منظور از علم کاربردی علم سیاستی و یا همان مهندسی است. در این جا هدف پژوهش نه ارزیابی فرضیه بلکه حل مسئله و طراحی الگو برای راه‌حل است. در این نوع علم که گاه با نام تکنولوژی از آن یاد می‌شود می‌بایست از روش‌های برنامه‌ریزی، پژوهش‌های ارزش‌یابی، روش شاخص‌های اجتماعی و سایر روش‌های رایج در پژوهش سیاستی استفاده شود. سرانجام برداشت سوم به مجموعه‌ای از دانش‌ها و مهارت‌ها اشاره دارد که فارغ‌التحصیل برای انجام وظایف شغلی معین بدان نیاز دارد.

از این میان برداشت اول بسیار مهم است. بدون دست‌یابی به و یا ساختن نظریه‌هایی درباره موضوع‌های خاص و معین دو برداشت دیگر هم عقیم خواهند ماند. میان نظریه‌های عام و خاص رابطه دوسویه روشنی برقرار است. نظریه‌های جهانی و آن ریل‌گذاری برای ساختن نظریه‌های خاص را بر عهده دارند و این نظریه‌ها که می‌توانند در مورد اجتماعات معین، دوره‌های زمانی معین و موضوع‌های خرد مشخص از بررسی و تعمیم یافته‌های کافی تولید شده باشند، راه را برای تولید نظریه‌های عام و جهانی فراهم می‌کنند.

بر اساس برداشت دوم رشته‌هایی به نام سیاست‌گذاری اجتماعی و یا برنامه‌ریزی اجتماعی طراحی شده‌اند. اما در این جا میان رشته‌های علوم اجتماعی حداقل در ایران ابهام هست. دپارتمان‌های مدیریت در انواع مسائل اجتماعی فرهنگی و حتی اقتصادی وارد می‌شوند بدون آن که الزاماً از دستاوردهای دانش‌های جامعه‌شناسی و سایر رشته‌های علمی اجتماعی بهره ببرند و به راه‌حل‌های کمی بی‌کیفیت می‌رسند. جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان هم اغلب در به سطح کاربرد کشاندن نظریه‌های خود مشکل دارند. راه‌حل در گزینش یک رویکرد میان‌رشته‌ای است. یک معنای کاربردی کردن، همان میان‌رشته‌ای کردن رویکردهای علمی و تحصیلات است.

در مورد برداشت سوم راه‌حل در دست برنامه‌ریزان آموزشی و درسی است. طراحی بسته‌هایی از درس‌ها در قالب رشته‌هایی که دانش‌ها و مهارت‌های ضروری برای انجام وظایف شغلی معین را فراهم سازد. کار ظریفی است به‌ویژه آن که این رشته‌ها نباید از مبانی علمی و نظری دور شوند. و البته بهتر است پس از فراگرفتن مبانی علوم اجتماعی (هر کدام که لازم است) به این رشته‌ها وارد شوند. شاید بهترین روش برای تحقق این هدف جای‌دادن این رشته‌ها در دوره کارشناسی‌ارشد باشد. یعنی آن گاه که فارغ‌التحصیل کارشناسی مبانی نظری را در حد معینی فراگرفته باشد.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی و بازرس انجمن جامعه‌شناسی ایران

در نهایت آن‌چه در همه این برداشت‌ها مهم است، توجه به رابطه دوسویه میان علم عام و علم خاص است که غفلت از آن مانع در آغوش کشیدن مقصود خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** علم نظری، تکنولوژی، علم کاربردی، علم موارد خاص، نظریه جهانی، نظریه با کاربرد محدود.

## راه رفتن روی بند در هوای توفانی؛

### جستاری درباره کنش جامعه‌شناسانه در شرایط آنومی<sup>۱</sup>

#### اسمعیل خلیلی<sup>۲</sup>

شرایط جوامع دستخوش دگرگونی (تعبیر ساموئل هانتینگتون)، بالاخص خاورمیانه در تمام دو سده گذشته، شرایط آنومیک بوده است و تا اطلاع ثانوی چشم‌اندازی از پایان آنومی هویدا نیست. برخی را نیز عقیده بر این است که آنومی دیگر هرگز پایان نخواهد یافت، ما از یک آنومی به یک آنومی دیگر خواهیم رفت (جواد کاشی). اما در هر صورت، آنچه واقعی، غیرقابل انکار و مطلقاً غیرقابل صرف‌نظر کردن است، همین آنومی است. به تعبیری می‌توان گفت که کار عالم اجتماعی، فهم و استفاده از همه ارکان خرد موجود برای چالش موفقیت‌آمیز با آنومی است. اما چالش برای چه؟ چالش برای بقا! در آنومی آن چه به خطر می‌افتد، همین امکان بقا است. جامعه، ساحتی و نوعی از هستی است که مخاطره بقا را برای انسان‌ها به حداقل می‌رساند. اما در شرایطی که جامعیت (جامعه بودن) جامعه دچار مخاطره شود، یعنی در آنومی، این نحوه چالش ما با خود آنومی است که متضمن امکان بقا خواهد بود.

در این که آنومی امری است جهانی، می‌توان توافق داشت؛ اما این بدان معنی نیست که ما سرنوشت جوامع موسوم به شمال را با سرنوشت جوامع موسوم به جنوب از یک سنخ بدانیم. می‌توان به راحتی دریافت که «سطح، شدت و ابعاد آنومی» در جوامع جنوب، بالاخص خاورمیانه واجد تفاوتی معنادار و غیرقابل انکار با جوامع موسوم به شمال است. مبحث من در این سخن، متأثر از یک سخن زنده‌یاد غلامحسین صدیقی است: «مردم ایران می‌دانند چه نمی‌خواهد اما نمی‌دانند چه می‌خواهند».

در طول دو سده گذشته، در سطح فردی، همواره موفق‌ترین‌ها کسانی بوده‌اند که توانسته‌اند یا در میانه این آنومی اندیشه کنند، یا از این آنومی بهره ببرند، و یا اصولاً خود را از مهلکه آنومی خارج سازند. من در این‌جا شرایط آنومی را با شرایط «راه رفتن روی طناب در هوای توفانی» مقایسه کرده و از این استعارات برای توصیف درکم از کنش جامعه‌شناسانه بهره می‌گیرم.

مسئله این است که در ارتفاعی کمابیش خطرناک، بندی است آویزان و معلق که انسان باید طول این بند را طی کند. تفاوتی ندارد که هدف شما در طول حرکت بر روی بند چه باشد. در هر صورت شما با خطر سقوط مواجه هستید، چه بخواهید یک نهاد ایجاد کنید، چه بخواهید حداکثر بهره مادی را عاید خود سازید، چه بخواهید در صلح‌آمیزترین حالت با دیگران زندگی کنید، چه هر چیز دیگر. آنچه جامعه‌شناس در سطح فردی آرزو می‌کند، موفقیت هر چه بیشتر در فهمیدن این آنومی و کوشش برای رفع هر چه بیشتر عواملی است که آنومی را تشدید می‌کنند. این امر می‌تواند رسالتی باشد که هر فرد عادی و یا یک سیاست‌مدار نیز برای خود قائل است. اما در این میان، سرنوشت احاد جامعه، از جمله جامعه‌شناس یک‌سان است. همه مجبورند که در هوای توفانی مسیری خطرناک را روی بند طی کنند.

در عین حال، ما می‌توانیم دو سنخ کنش را در همه دو سده اخیر در همه جوامع خاورمیانه از هم تمییز دهیم. یک سنخ آنان هستند که کوشیده‌اند از همین آنومی حداکثر بهره را ببرند و سنخ دوم کسانی هستند که کوشیده‌اند هر چه بیشتر با آنومی چالش کنند. غالب کسانی که ما در سیاست و اقتصاد آن‌ها را پیروزمندان لحظاتی از تاریخ خاورمیانه می‌یابیم، کسانی بوده‌اند که از قانون حداکثر استفاده از لحظه بهره برده‌اند. غالب آرمان‌خواهان و کسانی را که تابع اصولی هستند، می‌توان در شمار چالشگران با آنومی قلمداد کرد.

جامعه‌شناسان نیز از این قاعده مستثنا نیستند. نه تنها از حیث سخن و گفتاری که درمی‌اندازند، بل که از حیث «روشی» که در طول زندگی دنبال کرده‌اند نیز می‌توان سنخ کنش آنان را تمییز داد. به یک معنی وضعیت تعلیق، وضعیت دائمی ماست، اما شدت و روش باد در لحظات مختلف تاریخی، متفاوت است. در حوزه عمومی، شرایط تعلیق و آنومی، خود را در فقدان امکان مفاهمه بارز می‌سازد؛ زیرا «معنی» در آنومی

۱. Funambulism in Stormy Weather; An Essay on Sociological Act in Anomic Conditions

۲. عضو هیأت علمی مؤسسه مطالعات فرهنگی اجتماعی وزارت علوم

خلق نمی‌شود و در «ناپایداری اجتماعی»، «معانی ناماندار» با دلالت محدود ایجاد می‌شوند و خود حوزه عمومی را از حیث امکان ارتباط ساقط می‌کنند. هیچ‌کس زبان هیچ‌کس را نمی‌فهمد و در فقدان ارتباط، آنومی هم تشدید می‌شود. این سیکل معیوب، یا هرگز شکسته نخواهد شد و یا عملاً فقط هنگامی شکسته خواهد شد که خود آنومی و تمامیت اجزاء و ارکان و عوامل مؤثر بر آن در دستور کار جامعه‌شناس قرار بگیرد. این کار بسیار دشوار، برای هر چهار نوع کنشگر جامعه‌شناسی از حیث دشواری شرایط یکسان است اما از حیث نحوه عمل ناهمسان. جامعه‌شناس اهل کنش در حوزه عمومی ناگزیر است از حیث فکری هر چه بیشتر به جامعه‌شناسان آکادمیک و انتقادی نزدیک شود تا بتواند معنای جامعه‌شناسانه کنش خود را حفظ کند و گرنه در دام اکتیویسم تحمیل شده از آنومی می‌افتد. جامعه‌شناس انتقادی بیش از همه با دشواری مواجه است، زیرا این‌جا با نهادهای مستقر (مثلاً اندیشه‌های دیرمان) مواجه نیست که با نقد آن‌ها امکان رهایی را بازبنماید؛ همه چیز در اهتزاز است و دریافتن بنیادهای امر مهتزز برای تمرکز پیکان نقد او، بسیار دشوار. جامعه‌شناس مشاور و سیاست‌گذار نیز کاری دشوار در پیش دارد؛ زیرا نفس سیاست در این شرایط دچار اپورتونیسم فعال است. نه کانسرواتیسیم ماندگاری می‌توان یافت و نه رادیکالیسم ماندگار و اصولی. همه چیز غرق در انواع کانفورمیسم فرصت‌طلبانه هستند و پیوندها، غالباً انواعی از الیگارشی؛ ایدئوژنی‌های سیاسی ندرتاً نماینده یک پیکره ماندگار هستند و گاه فقط منافع گذرا را نمایندگی می‌کنند. هم‌چنین است کار جامعه‌شناس آکادمیک. اگر وی بکوشد بنیان‌های نظری امر اجتماعی، هم‌چنین حوزه‌های این علم را خوب بفهمد، بیاموزد و بیاموزاند، همواره در معرض این نقد قرار می‌گیرد که سخن او را پیوندی با واقعیات سرسخت و دردناک زندگی نیست، و اگر تمرکز خود را بر تحقیق و شناختن امر واقع متمرکز کند، در معرض این نقد قرار می‌گیرد که سخن او فاقد پایه‌های نظری غنی است.

«تعادل» مفهوم اصلی سخن من است. از این مفهوم در درجه نخست، بدین معنی استفاده می‌کنم که اصولاً تعادل است که بقا را هنگام راه رفتن روی بند ممکن می‌کند. در جوامع پیرامونی، یا در جوامع موسوم به جنوب، نفس بقا منوط به حفظ تعادل در شرایط تعلیق است. در وهله بعد از این مفهوم بدین معنی بهره می‌گیرم که اندیشه جامعه‌شناسانه، یعنی آن که می‌خواهد خود وضعیت تعلیق را بفهمد (آکادمیک)، تغییر دهد (انتقادی)، راه بنماید (سیاست‌گذار) و ترمیم کند (مردم‌مدار)، ناگزیر خواهد بود از نظر فکری میان ساحت‌های گوناگون زندگی کرده و در این ساحت‌ها، هم خود را بفهمد و بسازد، هم کنش خود را دائماً در معرض تعریف و بازتعریف قرار دهد. در وهله سوم این مفهوم را به معنی تحرک ذهنی و عملی در نظر می‌گیرم؛ زیرا حفظ تعادل روی بند در هوای توفانی، تعادلی است همواره پویا. کسی که بخواهد ثابت روی بند راه رود، حتماً در هوای راکد نیز سقوط خواهد کرد. در هنگامه تغییرات دائمی، شاید لحظه‌ای را هم نتوان یافت که بدون تحرک ذهنی و پویایی جدی اندیشه، امکانی برای فهمیدن و امکانی برای کنش وجود داشته باشد.

سرانجام این که در شرایط آنومی، همواره کسانی هستند که بندهای حرفه‌ای محسوب می‌شوند؛ همان‌ها که حین پرورش یافتن در آنومی، اجزای حرکت در باد را آموخته‌اند. به نظر می‌رسد، موفق‌ترین جامعه‌شناسان، در هر چهار سنخ کنش جامعه‌شناسانه، کسانی باشند که حداکثر فاصله معرفتی و اخلاقی را با بندبازی حرفه‌ای حفظ می‌کنند. این حفظ حداکثر فاصله با بندبازی حرفه‌ای و در عین حال حداکثر تحرک و پویایی ذهنی و فکری است که کنش جامعه‌شناسانه را از حیث زیبایی‌شناسی به یکی از زیباترین انواع زیستن فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی تبدیل می‌کند.

## جامعه‌شناسی در ایران: الزامات قرن پانزدهم هجری

محمد فاضلی<sup>۱</sup>

روز علوم اجتماعی در سال ۱۴۰۰ درست در آستانه آغاز قرن پانزدهم هجری برگزار می‌شود. قرن چهاردهم هجری که آغاز می‌شد جامعه‌شناسی به مثابه رشته دانشگاه و فراتر از دانشگاه وجود نداشت تا وضعیت ایران را تحلیل کند یا حتی آن‌چه را بر ایران می‌گذشت، نظیر وضعیت اسفناک کشور از نظر اجتماعی و سیاسی، اثرات کودتای نظامی، تغییر سلطنت، جایگاه ایران در نظام بین‌الملل، تبعات ناشی از فقدان ظرفیت حکومت و نقصان‌های نظام اداری را تحلیل کند. جامعه‌شناسی اما امروز بیش از هفت دهه در ایران سابقه دارد و در آستانه ورود به قرن جدید در شرایطی که ایران سال‌های بحرانی و حساسی را پشت سر می‌گذارد، باید نقش خود را در شناخت زمانه امروز، مسائل ایران، و تحلیل آینده‌های پیش رو ایفا کند. تحولات، عرصه‌های جدیدی پیش روی جامعه‌شناسی قرار داده و کاستی‌هایی نیز در گذشته وجود داشته که باید نسبت به رفع آن‌ها اقدام کرد. این مقاله می‌کوشد الزامات دانش جامعه‌شناسی در مواجهه با ایران در حال گذار به قرن جدید شمسی را در هر چهار عرصه جامعه‌شناسی حرفه‌ای، انتقادی، سیاست‌گذار و مردم‌مدار بررسی کند.

---

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی



## برنامه قوی علوم اجتماعی:

با تأمل در هشت الگوی کنش اصحاب علوم اجتماعی ایران طی سده ۱۳۰۰

### مقصود فراست خواه<sup>۱</sup>

در این بحث الگوهای عمل اصحاب علوم اجتماعی ایران در طی سده ۱۳۰۰ سنخ‌شناسی می‌شود؛ با مرور در شواهد تاریخی صد سال گذشته از صدیقی و مهدوی و نراقی تا به جمشید بهنام و شاپور راسخ تا به امروز. این هشت الگوی کنش عبارت‌اند از:

۱. تولید برنامه علوم اجتماعی؛

۲. تولید نهاد پژوهشی؛

۳. تولید سیاست (سه موج پیشا انقلاب، انقلاب و پسا انقلاب)؛

۴. تولید اجتماع علمی؛

۵. تولید برنامه پژوهشی؛

۶. تولید یوتوپیا و ایدئولوژی برای عمل اجتماعی؛

۷. تولید نقد اجتماعی در حوزه عمومی؛

۸. اشتراک دانش ایرانی در دانش جهانی.

در مطالعه حاضر ضمن بیان مورد مثالی از احمد اشرف (در الگوی عمل سوم) بر این رهیافت اصلی تأکید می‌شود که اگر روزنتال برای دوره شکوفان تمدنی ما مفهوم «دانش پیروزمند<sup>۲</sup>» را به کار گرفته است، در اکنون تاریخی خویش با «دانش در به در و مستأصل» مواجه هستیم و هنوز با «برنامه قوی علوم اجتماعی» فاصله داریم.

---

۱. استاد مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی و عضو گروه جامعه‌شناسی علم و فن‌آوری انجمن جامعه‌شناسی ایران